

پژوهش های راهبردی مسائل اجتماعی ایران
سال هشتم، شماره پیاپی (۲۶)، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵
صص ۸۳-۱۰۴

گونه‌شناسی تجربه زیسته عشق

حکیمه ملک‌احمدی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه یاسوج، ایران

Hakime_malekhamadi@yahoo.com

اصغر میرفردی، دانشیار، بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز، ایران*

amirfardi@shirazu.ac.ir

مریم مختاری، دانشیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه یاسوج، ایران

mmokhtari@yu.ac.ir

چکیده

عشق از مهم‌ترین مفاهیم انسانی و پایه‌اساسی شکل‌دهی ارتباط بین دو جنس است که در علوم مختلف و آرا و نظریات فلاسفه و متفکران به روش‌های متفاوتی بررسی شده است. با وجود این، درباره نگاه از درون و از منظر کنشگران درگیر در رابطه عاشقانه، کمتر بحث شده است. هدف پژوهش حاضر، کاوش در تجربه زیسته عشق و گونه‌شناسی آن بود. برای این منظور با رویکرد پدیدارشناسی با ۱۴ نفر از دانشجویان دانشگاه اصفهان و دانشگاه صنعتی اصفهان که عشق را تجربه کرده بودند، مصاحبه عمیق شد. تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها با استفاده از روش کولیزی، نشان‌دهنده آن بود که چهار گونه عشق‌ورزی از تجربه مشارکت‌کنندگان استخراج شدنی است: ۱- عشق به‌منزله دستاورد، با دو زیرمقوله ساخت تجارب مشترک و صعود، ۲- عشق به‌منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره، با دو زیرمقوله تجربه دست‌یافتنی و تجربه دست‌نیافتنی، ۳- عشق به‌منزله اعتیاد و ۴- عشق به‌منزله تجربه فیزیولوژیک. همچنین گونه تجربه غیرعاشقانه‌ای در یافته‌ها شناسایی شد: «تجربه رابطه جنسی عاری از عشق». در مجموع می‌توان گفت کنشگران بر مبنای تجارب گوناگون در طول زندگی و ساختاری که در آن رشد کرده‌اند، گونه‌های مختلف عشق‌ورزی را شکل می‌دهند؛ اما تجربه مشترک در همه آنها، رویارویی با عشق به‌منزله امری زمینی و دست‌یافتنی است. واژه‌های کلیدی: عشق، گونه‌شناسی، پدیدارشناسی، زندگی، رابطه

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۷۳۲۲۰۹۱۲

مقدمه و بیان مسئله

عشق از مفاهیمی است که در نظریات فلاسفه و متفکران به روش‌های مختلف بررسی شده است و درباره ماهیت و چگونگی آن کمتر توافق وجود دارد؛ با این حال، به‌جز مجموعه‌ای از مفاهیم بنیادی که در ادبیات به شیوه‌های متفاوت، - البته با مضمونی مشابه با عنوان عشق رمانتیک - تکرار شده است، عشق از شرایط مختلف اجتماعی تأثیر زیادی می‌گیرد و نوع سبک زندگی مسلط بر هر دوران، ماهیت، شکل‌گیری، شیوه رویارویی و عمر آن را مشخص می‌کند. علاوه بر این، عشق رخدادی است که بیشتر انسان‌ها دست‌کم یک بار آن را تجربه کرده‌اند. با وجود این، هر تجربه به‌خودی‌خود و از منظر کنشگران، تجربه‌ای منحصربه‌فرد و یگانه است؛ بنابراین، عشق پدیده‌ای چندوجهی است که از یک سو، با عمیق‌ترین احساسات فردی و ویژگی‌های خاص شخصیتی و ویژگی‌های روان‌شناختی و ناخودآگاه در ارتباط است و از سوی دیگر، از شرایط و ساختارهای اجتماعی تأثیر می‌گیرد؛ بنابراین، شرایط اجتماعی در چگونگی بروز و شکل دادن آن مؤثر بوده‌اند.

این در حالی است که عشق از جمله موضوعاتی است که در جامعه‌شناسی به‌ویژه در ایران مغفول مانده است و بیشتر رشته‌هایی نظیر فلسفه، ادبیات و روان‌شناسی آن را مطرح کرده‌اند که البته چنین رویکردی با روند کلی علایق جامعه‌شناختی به حوزه‌های کلان و ساختاری توجیه‌پذیر است. روابط و نه تنها عشق، در جامعه‌شناسی بیشتر با عنوان جامعه‌شناسی عواطف یا جامعه‌شناسی احساسات بررسی شده‌اند که بیشتر ناظر بر تبیین روابط گروهی است. ذکر این نکته ضروری است که همین میزان توجه جامعه‌شناسی به عواطف و احساسات، در حوزه مطالعاتی و پژوهشی ایران، پیشینه ضعیفی دارد؛ این در حالی است که «عشق برساخته‌ای اجتماعی است که در جریان کنش متقابل در ساختارهای اجتماعی آن، هم از سوی هنجارها، ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی تنظیم می‌شود، هم تأثیر می‌پذیرد و هم تأثیر می‌گذارد

و از سوی فرهنگ و عمل انسان‌ها و در زمینه روابط عاشقانه تعریف می‌شود» (سهراب‌زاده و حمامی، ۱۳۹۳: ۴۷۴). عشق به‌لحاظ اجتماعی و تاریخی تعاریف مختلفی داشته است؛ در واقع، «دنیای متجدد به‌طرز عمیقی در قلب هویت و احساسات شخصی نیز نفوذ می‌کند و حوزه‌ای که امروزه با اصطلاح روابط شخصی از آن یاد می‌کنیم، فرصت‌هایی برای ابراز صمیمیت و بیان خویشتن در اختیار ما می‌نهد که در بافت اجتماعی بسیاری از جوامع سنتی وجود ندارد» (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۰)؛ بنابراین، معنای عشق در عصر مدرن نسبت به عصر سنت تغییرات اساسی کرده است. در نگاه سنتی، عشق تا حد زیادی پرمزوراز، دست‌نیافتنی و لایه‌لایه بوده است؛ در حالی که در نگاه مدرن، عشق بیشتر تجربه دست‌یافتنی و فردی تلقی می‌شود که حتی ممکن است چند بار در طول زندگی فرد رخ دهد. همان‌طور که باومن بیان می‌کند «تعریف رمانتیک عشق به‌صورت تا هنگامی که مرگ ما را از هم جدا کند، قطعاً از مد افتاده است» (باومن، ۱۳۸۴: ۲۴).

به نظر می‌رسد در حال حاضر و در پرتو اطلاعات جدید و در راستای تغییرات مختلف در حوزه خانواده و روابط، کنشگران معنای خودشان را از عشق شکل می‌دهند؛ به عبارت دیگر، نمی‌توان قائل به الگوی خاصی در عشق‌ورزی شد؛ بنابراین، به همان نسبت که جوامع متکثر شده‌اند، الگوی روابط نیز شکل‌های مختلفی به خود گرفته‌اند و ضمن تأثیرپذیری از ساختار کلی جامعه، به شکل فردی سازمان می‌یابد. در پژوهش حاضر تلاش شد عشق از منظر تجربه زیسته دانشجویان دانشگاه اصفهان و دانشگاه صنعتی اصفهان مدنظر قرار گیرد؛ زیرا این گروه از نسلی‌اند که ممکن است بیش از نسل‌های پیشین به‌صورت بازاندیشانه وارد روابط عاشقانه شوند؛ بنابراین، بهتر می‌تواند درباره این تجربه درونی صحبت کنند.

بر همین مبنا، منظور از عشق، عشق الهی^۱، عشق به هم‌نوع^۱

^۱ عشق به خدا یا عشق دینی که هدف آن غلبه بر جدایی است. خدا به‌منزله برترین ارزش و مطلوب‌ترین خیر است؛ بنابراین، معنی خاص خدا به این بستگی دارد که شخص خیر مطلوب‌تر را چه می‌داند؛ از این‌رو، مفهوم خدا باید با تحلیل ساخت منش شخصی شروع شود که او را می‌پرستد (فروم، ۱۳۸۹: ۸۳).

در طول زندگی بیشتر حفظ می‌کنند.

میرمیری (۱۳۹۰) برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته ایرانی در دهه‌های ۴۰، ۶۰ و ۸۰ را بررسی کرده است. نتایج نشان دادند بستر سیاسی - اجتماعی هر دهه، بر تعاریف و تجارب عاشقانه افراد تأثیر می‌گذارد؛ به این صورت که عشق در سال‌های انقلاب، بیشتر پیرامون شکل‌گیری یک مای جمعی و سیاسی، در سال‌های جنگ و ایدئولوژیک‌شدن جامعه، پیرامون نوستالژی مای ازدست‌رفته و در دهه معاصر بیشتر به معنای نوعی از دست رفتگی عشق فهم می‌شود؛ از این رو، معنای عشق در هر یک از دهه‌های موجود به‌گونه‌ای به تعویق می‌افتد تا دهه‌های بعد معنای آن را درک کنند.

نتایج پژوهش صفایی (۱۳۹۰) درباره تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه نشان دادند پدیده حاکم بر نگرش دختران در حوزه روابط عاشقانه، خطر هدفمند است؛ بدین صورت که با وجود تغییرات اجتماعی و به‌دنبال آن، افزایش سن ازدواج، جامعه مدام بر اعتبار اجتماعی دختران از طریق ازدواج تأکید می‌کند و زمینه‌ساز ایجاد اضطراب ازدواج برای آنها می‌شود. به همین دلیل، آنها به پذیرش خطر ورود به روابط پیش از ازدواج با هدف رسیدن به نتیجه ازدواج مجبور می‌شوند و دست به خطری هدفمند می‌زنند؛ در حالی که در پسران این پدیده مشاهده نمی‌شود.

صادقی‌فسایی و شریفی‌ساعی (۱۳۹۱) نیز روابط عاشقانه و روابط مبتنی بر فریب در رسانه ملی را تحلیل‌نشانه‌شناختی کردند. یافته‌ها نشان دادند در این سریال‌های منتخب دو گونه از بازنمایی روابط مدرن در مناسبت‌های دختر و پسر وجود دارد: روابط عاشقانه و روابط ضدعاشقانه. در سال‌های اخیر رسانه به تدریج از بازنمایی روابط عاشقانه به سمت بازنمایی روابط ضدعاشقانه تغییر وضعیت داده است؛ شکلی از رابطه که در آن همیشه عنصری از فریب وجود دارد.

نتایج بررسی حیدری (۱۳۹۲) نیز نشان دادند حقیقت عشق لزوماً حقیقتی فراتاریخی و ذاتی نیست؛ بلکه حقیقتی گفتمانی است که در دل رژیم‌های گفتمانی و در قالب

عشق مادرانه^۲ نیست؛ بلکه عشق کاملاً زمینی و تجربه‌شده بین دو جنس مخالف است. «رویکرد جامعه‌شناختی به ما نشان داده است که از اساس نمی‌توان از حقیقت عشق سخن گفت و تنها می‌توان از عوارض و آثار آن سخن گفت. تمرکز بر عشق‌ورزی مستلزم آن است که عشق نوعی فعل تلقی شود. فعلی که به اجرا درمی‌آید؛ کرداری قاعده‌مند و بنابراین تصویب و تثبیت‌شده در هر موقعیت بنا بر قواعد و مصوبات و نیز منابع دردسترس در هر بافت اجتماعی» (صدیقی، ۱۳۹۳: ۳۸). هدف مقاله حاضر این بود که تجربیات کنشگران از عشق را بررسی کند و سؤال اصلی آن این است: تجربه زیسته عشق بین دانشجویان چگونه است؟

پیشینه پژوهش

مرور پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه عشق، نشان داد مطالعات اندکی به‌ویژه در رشته جامعه‌شناسی در این حوزه انجام شده‌اند. حجم وسیعی از مطالعات در رشته ادبیات و با محوریت آثار ادبی در زمینه عشق بوده‌اند. در ادامه به برخی پژوهش‌های مرتبط اشاره می‌شود:

فرح‌بخش و شفیع‌آبادی (۱۳۸۵) ابعاد عشق‌ورزی را بررسی و برای این منظور از مثلث عشق استنبرگ استفاده کردند. نتایج نشان دادند بین میزان عشق‌ورزی در مراحل مختلف زناشویی تفاوت معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر، سیر کلی عشق‌ورزی در آغاز ازدواج بالاست؛ سپس کاهش می‌یابد و دوباره در سال‌های بعدی ازدواج کمی افزایش می‌یابد. همچنین سیر این تحولات در زن و مرد متفاوت است. مردان در مقایسه با زنان، زندگی زناشویی را با عشق‌ورزی شدیدتری شروع می‌کنند؛ اما زنان این عشق را

^۱ عشق به هم‌نوع یا همان طور که فروم می‌گوید عشق برادرانه که همان احساس مسئولیت، دلسوزی، احترام و شناختن همه انسان‌ها و آرزوی بهترکردن زندگی دیگران است (فروم، ۱۳۸۹: ۶۴).

^۲ عشق مادرانه قبول بدون قید و شرط زندگی کودک و احتیاجات اوست. روابط مادر و فرزند، برخلاف عشق برادرانه و عشق زن و مرد که عشق برابری است، به سبب ماهیت خاصی که دارد، مبتنی بر نابرابری است. یکی به همه یاری‌ها نیاز دارد و دیگری همه آن یاری‌ها را فراهم می‌آورد (فروم، ۱۳۸۹: ۶۶).

راهبردهای گفتمانی صورت می‌گیرد.

نتایج پژوهش صدیقی (۱۳۹۳) نشان دادند عشق‌ورزی در طول تاریخ یا به‌کل مقوله‌ای تک‌جنسی - جنسیتی (مردانه یا زنانه) تلقی شده است یا اگر مقوله‌ای دو‌جنسی - جنسیتی به شمار آمده است، الگوهایی متفاوت را بر دو جنس - جنسیت بار کرده است. از نظر او، وقتی جامعه‌شناسی با جنسیت‌زدگی عشق روبه‌رو می‌شود، دست به کار می‌شود؛ زیرا از اساس جنسیت را، دست‌کم در کنار دو عامل طبقه و نژاد، سه‌ضلعی نظام سلطه می‌داند و در پی بر ملا کردن سازوکارهای سلطه‌گری آنها برمی‌آید.

یافته‌های مطالعه کیفی سهراب‌زاده و حمادی (۱۳۹۳) درباره «برساخت اجتماعی عشق» نشان دادند تقلیل‌گرایی عاطفی و اهمیت صرف رفع نیاز عاطفی به‌همراه اهمیت امر ازدواج، سبب شکل‌گیری روابط عاشقانه نابرابر و تلقی عشق به‌منزله پناهگاهی عاطفی از دیدگاه زنان می‌شود. شرایطی که این نیاز عاطفی را تشدید می‌کنند، عبارت‌اند از: خانواده سخت‌گیر یا سهل‌گیر و شبکه‌دوستان آن هم از طریق تقویت چشم و هم‌چشمی عاطفی.

کنعانی و محمدزاده (۱۳۹۵) در پژوهشی کیفی درباره تماس‌های شبکه‌ای و تجربه عشق سیال کاوش کردند. نتایج نشان دادند رقیق‌بودن، سادگی و گمنامی در تماس‌های شبکه‌ای و آزادی موجود در فضای مجازی، سبب گرایش بیش از اندازه جوانان به اینترنت و دوستی‌های اینترنتی شده است.

نتایج مطالعه پدیدارشناسانه مختاری و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند تجربه زیست‌شده عشق ازدواجی در دوران آشنایی تا لحظه عقد از طریق نوعی تقابل عقل و احساس در سه مرحله زمانی برساخته می‌شود؛ تقابل میان رمانتیک‌گرایی پیشین و واقعیت‌گرایی پیشین قبل از رویارویی و میان به‌دل نشستن، واقعیت‌گرایی پسین و رخدادهای جرقه‌ای، بعد از رویارویی با طرف مقابل که به‌طور کلی با مضمون سرگردانی میان بیم و امید مشخص شد.

علیرضائزاد (۱۳۹۷) نیز در مطالعه‌ای مردم‌نگارانه درباره

عشق و جدایی بین زنان شاغل و تحصیلکرده کاوش کرد. یافته‌ها نشان دادند در دهه‌های اخیر اهمیت عشق در زندگی زنان افزایش یافته و مفهوم عشق در خلال زمان دگرگون شده است. با توجه به نقش عشق در ازدواج می‌توان سه نوع ازدواج سنتی، انتخابی و عاشقانه را شناسایی کرد. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهند وجود عشق در رابطه بین زوجین چالش‌های ویژه زن معشوق - زن همسر، زن عاشق - زن معشوق و مهم‌تر از همه فانتزی حرمسرا را ایجاد کرده است. این سه چالش بر ظهور پدیده طلاق و جدایی مؤثرند.

مطالعه فارر و همکاران^۱ (۲۰۰۸) نشان داد روش‌های ابرازکردن احساسات در روابط در شهر تسویکای آلمان در دو دسته «قواعد ابراز مثبت و قواعد ابراز منفی» قرار می‌گیرند. قواعد ابراز مثبت، انتظارات هنجاری مشترک‌اند درباره اینکه احساسات چگونه باید ابراز و حس شوند. قواعد ابراز منفی، انتظارات هنجاری مشترک‌اند درباره اینکه از احساس خاصی باید اجتناب شود یا بیان نشود.

فورستر و همکاران^۲ (۲۰۰۹) نیز رابطه شناختی بین عشق رمانتیک و خلاقیت و همچنین بین میل جنسی و تفکر تحلیلی را براساس نظریه سطوح تفسیری بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان دادند زمانی که در عشق، افراد بر چشم‌اندازی بلندمدت تمرکز دارند، تفکر کل‌نگر آنها و بنابراین، تفکر خلاق تقویت می‌شود. برعکس زمانی که بر خوردهای جنسی را تجربه می‌کنند، بر حال و جزئیات متمرکز می‌شوند و تفکر تحلیلی‌شان تقویت می‌شود.

دی‌مانک و همکاران^۳ (۲۰۱۱) به «تحلیل بین‌فرهنگی الگوهای عشق رمانتیک» میان شهروندان آمریکایی، روسی و لیتوانی پرداختند. نتایج نشان دادند در زمینه‌های زیر میان آرای افراد درباره عشق شباهت فرهنگی وجود داشته است: احساسی ناخودآگاه، شادی، علاقه و اشتیاق شدید، دگرخواهی و تلاش برای معشوقی بهتر بودن؛ اما در فرهنگ

¹ Farrer et al.

² Forester et al.

³ De Munkm et al.

عشق‌ورزی مطالعه‌شده شامل عشق رمانتیک، عشق دوستانه، بازی عشق، عشق نوع دوستانه و عشق عملگرا بود. نتایج نشان دادند اثرات سبک‌های عشق‌ورزی بر رضایت از روابط در خلال فرهنگ‌ها ثابت است.

مبانی مفهومی

درباره عشق نظریه‌های متفاوتی در حوزه‌های مختلف وجود دارد؛ اما مبانی مفهومی پسینی پژوهش برگرفته از نظریه‌های آلن بدیو، رابرت استنبرگ، زیگمونت باومن و هلن فیشر است؛ به این صورت که بعد از کدگذاری و استخراج مقولات، به نظریه‌های موجود در این زمینه مراجعه شد و نظریاتی انتخاب شدند که به‌نوعی از یافته‌ها پشتیبانی می‌کردند و آن را به‌گونه روشن‌تری توضیح می‌دادند.

تجربه عشق از منظر تفاوت

نماینده این دیدگاه آلن بدیوست. بخشی از دیدگاه بدیو درباره عشق را می‌توان در کتاب در ستایش عشق پیگیری کرد. او با استناد به سایت دوست‌یابی اینترنتی به نام «متیک» به دید گسترده‌تری اشاره می‌کند که در فضای مصرفی و تجاری نسبت به عشق وجود دارد؛ تبلیغاتی نظیر عشق را بدون دخالت شانس به دست آورید! عاشق شوید بدون اینکه در دام عشق گرفتار شوید! عشق تمام و کمال را بدون رنج کشیدن به دست آورید و ... مواردی است که بدیو در سایت دوست‌یابی متیک به آنها اشاره می‌کند و با اصطلاح «تصورش نفسم را بند می‌آورد» (بدیو، ۱۳۹۳: ۱۴)، آنها را نفی و نقد می‌کند. از نظر بدیو نگاه متیک‌گونه به عشق، مواردی نظیر تصادفی بودن، رویارویی شانسی و شاعری و اگزیستانسیال را از عشق می‌گیرد؛ یعنی همان چیزهایی که لازمه و ضروری عشق‌اند و هیجان و طراوت رابطه را حفظ می‌کنند. علاوه بر این، دیدگاه متیک، امنیت در روابط عاشقانه را در اولویت قرار می‌دهد و نوعی امنیت مدرن، به معنای ایجاد امنیت عاطفی و روانی در برابر نداشتن تعهد، وابستگی و ازم گسیختگی روابط را به

آمریکایی تلقی از عشق به معنای روابط دوستانه آسان است؛ در حالی که در فرهنگ روسی و لیتوانی نگرش از عشق به معنای امری موقتی و غیرواقعی است.

فلیکس^۱ (۲۰۱۲) برداشت از عشق و رابطه جنسی را در سراسر طول زندگی بررسی کرد. نتایج چهار جنبه متمایز از درک عشق و رابطه جنسی را نشان دادند: ۱- احساس عاشقانه از هر چیز دیگری مهم‌تر است. ۲- رابطه جنسی عشق را تعیین می‌بخشد. اگرچه رابطه جنسی مهم است، احساسات عمیق‌تری از عشق را نشان می‌دهد. ۳- عشق قبل از رابطه جنسی می‌آید. ۴- رابطه جنسی کاهشی است؛ درواقع، رابطه جنسی در رابطه ناپدید می‌شود. اسپرچر و هتفیلد^۲ (۲۰۱۵) نیز به این نتیجه رسیدند که هم مردان و هم زنان - البته زنان با درجه کمتری از مردان - عشق را به‌منزله پدیده‌ای مهم برای ورود به ازدواج ارزش‌گذاری کردند. همچنین علاوه بر جنسیت، متغیرهای دیگری مثل سفیدبودن، عزت نفس بالا و سبک دلبستگی ایمن با نگاه کردن به عشق به‌منزله مبنای ازدواج به‌صورت مثبتی همبسته بودند.

جانکوویک و همکاران^۳ (۲۰۱۵) در پژوهش «بررسی صفات جهانی عشق در جامعه جوانان چینی شهری»، نشان دادند همه افراد صرف‌نظر از جنس، زمانی که عاشق می‌شوند صفات هسته‌ای زیر را تجربه می‌کنند: من هر کاری برای فردی که عاشقش هستم انجام می‌دهم (نوع دوستی)، من به‌طور مداوم درباره شخصی که عاشقش هستم فکر می‌کنم (تفکر سرزده)، عشق رمانتیک برترین شادی زندگی است (خودشکوفایی)، عشق از من، شریک زندگی قوی‌تر و فرد بهتری می‌سازد (تکامل عاطفی) و جذابیت جنسی برای عشق لازم است (بیولوژی).

روهمان و همکاران^۴ (۲۰۱۶) ارتباط بین سبک‌های عشق‌ورزی با رضایت از رابطه را به‌صورت بین‌فرهنگی (مطالعه فرهنگ بوسنی، آلمان، رومانی، روسیه و مهاجران آلمانی از روسیه و ترکیه) بررسی کردند. سبک‌های

¹ Félix

² Sperechr & Hatfield

³ Jankowiak et al.

⁴ Rohmann et al.

تجربه می‌کند؛ بدین سان این جهان می‌تواند درک شود، متولد شود و تنها بازنمایی آن چیزی نباشد که نگاه خیره فردی و شخصی من را سرشار می‌کند (بدیو، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۷). علاوه بر این، بدیو متذکر می‌شود که عشق باید به شکل مداوم و در طول رابطه اعلام شود؛ در واقع، اعلام عشق و گفتن دوست دارم، چیزی نیست که تنها به اول رابطه منوط باشد؛ بلکه برای حفظ و نگهداری عشق و تلاش در جهت پروردن آن باید اعلام عشق همیشگی باشد.

مثلث عشق و داستان عشق

استنبرگ در نظریه مثلث عشق از سه جزء در عشق سخن می‌گوید؛ به عبارت دیگر، او عشق را مرکب از سه بخش می‌داند: صمیمیت، شور و شوق (شهوت) و تعهد. هر یک از این سه جزء به یک ضلع مثلث تشبیه شده است که ترکیب‌های مختلف آن، انواع عشق را می‌سازد. بر همین اساس او دربارهٔ هشت نوع عشق بحث می‌کند: نبودن عشق، دوست داشتن، شیفتگی، عشق پوچ، عشق رمانتیک، عشق رفاقتی، عشق ابلهانه و عشق آرمانی (کامل). جدول زیر انواع عشق را براساس سه مولفه ذکر شده نشان می‌دهد.

جدول ۱- گونه‌شناسی انواع عشق استنبرگ (123: 1986)

انواع عشق	صمیمیت	شور و شوق یا میل	تعهد
نبودن عشق	ندارد	ندارد	ندارد
دوست داشتن	دارد	ندارد	ندارد
شیفتگی	ندارد	دارد	ندارد
عشق پوچ	ندارد	ندارد	دارد
عشق رمانتیک	دارد	دارد	ندارد
عشق رفاقتی	دارد	ندارد	دارد
عشق ابلهانه	ندارد	دارد	دارد
عشق آرمانی (کامل)	دارد	دارد	دارد

خویش را از عشق دارند و شکست و موفقیت آنها در رابطه، تا حد زیادی به همین داستان‌های عاشقانه و همخوانی آنها با هم بستگی دارد. نکته مهم در این نظریه، تمایز بین واقعیت و افسانه است. از نظر او ما با پیش فرض‌ها یا داستان‌های عشقی

فرد آموزش می‌دهد و در واقع، به او می‌قبولاند که این نداشتن تعهد جزء ضروری رابطه و امری طبیعی است: «در صورتی که به خوبی برای عشق تربیت شده باشید و از ملاک‌های امنیت مدرن پیروی کنید، پایان دادن به رابطه با افرادی که مناسب شما نیستند، برایتان دشوار نخواهد بود. اگر طرف مقابل رنج می‌برد مشکل خودش است، او جایی در مدرنیته ندارد» (بدیو، ۱۳۹۳: ۱۶).

در مقابل این دیدگاه، بدیو از ساخت عشق از منظر تفاوت صحبت می‌کند؛ در این دیدگاه رویارویی اولیه در شکل‌گیری عشق، شانس و تصادف، هم به رسمیت شناخته می‌شود هم جزئی ضروری، مطلوب و ستایش‌برانگیز در نظر گرفته می‌شود. عشق همواره با نوعی رویارویی شروع می‌شود؛ ولی بدیو بر این باور است که باید از این رویارویی و تجربه اولیه عبور کرد. ممکن نیست عشق به نخستین رویارویی کاسته شود؛ زیرا عشق نوعی ساختن است و باید در جهت ساخت عشق، آن هم از منظر «دو» نه «یک» (ر. ک. بدیو، ۱۳۹۳: ۳۴-۳۳) اقدام کرد. در اینجا بدیو «مفهوم کمتر معجزه‌آسا و بیشتر سخت‌کوشانه از عشق» (بدیو، ۱۳۹۳: ۷۵) را مطرح می‌کند. در عشق «شخص جهان را نه از نظرگاه «یک» که از نظرگاه «دو»

از دیگر نظریه‌های استنبرگ، قصه یا داستان عشق است. از نظر او «عشق داستان است و تنها خود ما نویسندگان این داستان هستیم» (استنبرگ، ۱۳۹۱: ۲۱). او در این نظریه این امر را مطرح می‌کند که هر یک از افراد، داستان و روایت خاص

بنابراین، تعریف رمانتیک عشق به صورت تا هنگامی که مرگ ما را از هم جدا کند، قطعاً از مد افتاده است» (باومن، ۱۳۸۴: ۲۴).
همچنین او به مواردی اشاره می‌کند که از نظر منطقی و عقلانی در بازار دنبال می‌شوند؛ مانند خرید سهام برای سود، پیگیری امنیت در بازار یعنی دنبال کردن رسیدن به بیشترین سود و کمترین ضرر؛ بنابراین، زمانی که سود - جزء ذاتی روابط بازاری - مدنظر باشد، طبیعی و حتی ضروری است که کالا یا سهام در صورت از مد افتادن تعویض شود. از نظر باومن، افراد در بازار سوگند وفاداری به نگهداشت سهام یاد نمی‌کنند. «روابط هم سرمایه‌گذاری‌هایی مانند دیگر سرمایه‌گذاری‌ها هستند؛ ولی آیا تا به حال برایتان اتفاق افتاده که به سهامی که تازه از کارگزار سهام خریداری کرده‌اید، سوگند وفاداری یاد کنید؟» (باومن، ۱۳۸۴: ۳۸).

افزون بر این، از نظر جنسی نیز رابطه باید امن و به دور از خطراتی نظیر بیماری‌ها باشد. با این دیدگاه روابط در صورت رضایت‌بخش نبودن، باید تعویض شوند؛ حتی اگر یکی از دو طرف راضی نباشد و حتی اگر به تعهدات عمل شده باشد. «در توان شما نیست که نگذارید شریکتان از معامله کناره‌گیری کند، شما برای شریکتان سهامی هستید که باید آن را بفروشد یا ضرری هستید که باید جلوی آن را بگیرد» (باومن، ۱۳۸۴: ۴۰-۳۹)؛ بنابراین، تداوم رابطه چیزی نیست که از ابتدا بشود درباره آن تصمیم‌گیری کرد؛ زیرا «در رابطه بودن یعنی مقدار زیادی دردسر؛ ولی از همه مهم‌تر یعنی عدم قطعیت و تردید دائمی» (باومن، ۱۳۸۴: ۳۸).

باومن تغییر و تحولات روابط در دنیای مدرن را به زیبایی بیان کرده است. او روابط را به رینا^۱ تشبیه می‌کند که هنگام مصرف باید رقیق باشد؛ زیرا در غیر این صورت برای سلامتی افراد خطرناک است. یا از «روابط جیب بلوز^۲» نام می‌برد که هنگام نیاز می‌توان آنها را شکوفا کرد؛ ولی پس از رفع نیاز باید آنها را به‌طور کامل در جیب خود پنهان کرد. در این میان «زوج‌های نیمه‌مجزا» و «انقلابیون رابطه» کسانی‌اند که حباب

مختص به خودمان وارد رابطه می‌شویم. هرچند اصلاً از وجود چنین داستان یا داستان‌هایی در خودمان آگاه نباشیم؛ سپس سعی می‌کنیم آن پیش‌فرض‌ها یا داستان‌ها را جایگزین واقعیت کنیم. بدون اینکه تلاشی در شناخت و شناسایی داستان واقعی خودمان یا طرف مقابلمان داشته باشیم. از نظر او «باید واقع‌بین باشیم؛ یعنی آنکه داستان‌هایی را که برای خودمان نقل می‌کنیم از رویدادهای واقعی تفکیک کنیم و میان واقعیت و افسانه تفاوت قائل شویم. باید تلاش کرد و پی برد که این شخص خاص، در عالم واقع چگونه آدمی است. باید ذهنیت و تخیلات نسبت به واقعیت وجود آن شخص را پس‌پشت بگذاریم و از تصورات خویش فراتر رویم»، البته استنبرگ تأکید می‌کند که «تفکیک دقیق واقعیت از افسانه، آن هم در پس‌زمینه روابط شخصی صرفاً غیرممکن است؛ زیرا آدمی واقعیت روابط را به‌گونه‌ای شکل می‌دهد تا با افسانه‌های شخصی خود همخوان باشد» (استنبرگ، ۱۳۹۱: ۲۱)؛ بنابراین، آنچه به نظر واقعیت می‌آید، بیشتر تصورات ما از واقعیات است (ر. ک. استنبرگ، ۱۳۹۱: ۳۲-۲۱). استنبرگ در دسته‌بندی کلی و براساس روایت‌های واقعی مراجعانش، روایت‌های عشق را در پنج دسته‌بندی کلی قرار می‌دهد: قصه‌های نامتقارن، قصه‌های شیئی، قصه‌های مشارکت، قصه‌های روایی و قصه‌های گونه‌ها (ژانر). هر کدام از این دسته‌بندی‌ها شامل موارد جزئی‌تری می‌شوند و در مجموع ۲۵ گونه از قصه عشق را تشکیل می‌دهند.

عشق سیال

باومن درباره کل روابط انسانی از هر نوع نظیر دوستی، خانوادگی، عاشقانه و والدینی در بطن جامعه‌ای مصرفی بحث می‌کند و معتقد است روابطی که افراد با کالا برقرار می‌کنند و نوع برخورد آنها در بازار، به‌نوعی به الگوی روابط فردی و در یک مورد خاص، الگوی روابط عاشقانه تبدیل شده است. در این حالت همان گونه که افراد در بازار گشت و گذار می‌کنند و می‌توانند تجربه‌های فراوان خرید داشته باشند، بین روابط رفت‌وآمد می‌کنند و می‌توانند بیش از یک بار عاشق شوند؛

¹ Ribena: نوعی نوشیدنی الکلی

² Top Poket Relationships

یعنی شبکه‌ای مغزی که موجب خواستن، جستجو، اشتیاق، انرژی، تمرکز و انگیزه می‌شود؛ بنابراین، تعجبی ندارد که عشاق می‌توانند تمام شب را بیدار بمانند و گفتگو و ناز و نوازش کنند. جای تعجب نیست که چنین فراموشکار، هیجان‌زده، خوش‌بین، خوش‌مشراب و سرشار از زندگی‌اند. آنها نشئه «اسپید» طبیعی‌اند و قدرت این شور در زنان و مردان برابر است؛ اما دیگر سیستم‌های مغزی نیز ممکن است روی عشق تأثیر بگذارند. برای مثال، بعضی از افرادی که اعلام کرده‌اند هرگز عشق رمانتیک را احساس نکرده‌اند، از کم‌کاری غده هیپوفیز رنج می‌برند؛ بیماری نادری که در آن کژکاری‌های غده هیپوفیز موجب مشکلات هورمونی و کورعشقی می‌شود. این زنان و مردان زندگی‌هایی عادی دارند؛ برخی از آنها برای داشتن همدم ازدواج می‌کنند؛ اما آن خلسه و دل‌شکستگی برای آنها افسانه‌ای بیش نیست. به‌علاوه اینکه اسکیزوفرنی و بیماری پارکینسون و برخی امراض دیگر، مسیرهای دوپامین را تغییر می‌دهند (ر. ک. فیشر، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۷۵).

روش مطالعه

این مطالعه به شیوه پدیدارشناسی، از روش‌های کیفی، انجام شده است. پدیدارشناسی تجربیات سوژه‌ها را بررسی می‌کند. در این روش پژوهشگران به دنبال مطالعه تجربیات مشارکت‌کنندگان از عشق‌اند. مفهوم عشق در این پژوهش، امری تجربه‌شده، دست‌یافتنی و زمینی است. با توجه به وجود دو گونه پدیدارشناسی توصیفی (با رویکرد هوسرل) و تفسیری (بیشتر متأثر از هایدگر)، این مطالعه با رویکرد پدیدارشناسی توصیفی انجام شده است. در پژوهش‌های کیفی به‌طور معمول از نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود. منطق و قدرت نمونه‌گیری مبتنی بر هدف در انتخاب افراد غنی از اطلاعات برای مطالعه عمیق آنها نهفته است. پولیت و هانگر^۱ (۲۰۰۰) می‌نویسند حجم نمونه به‌طور معمول کمتر از ۱۰ نفر است (به نقل از ادیب حاج‌باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۹۶). با وجود این، در مواردی می‌توان برای تحلیل ژرف‌تر از نمونه‌های بیشتری بهره گرفت. نمونه‌گیری پژوهش شامل ۱۴ نفر از افرادی است که

خفقان‌کننده زن و شوهر بودن را ترکانده‌اند و کار خود را می‌کنند. دونه‌ها بودن آنها پاره‌وقت است. آنها از ایده اشتراک در خانه و خانواده بیزارند و ترجیح می‌دهند منازل، حساب‌های بانکی و محافل دوستانه خود را جدا نگه دارند و تنها وقتی زمان و مکان خود را با یکدیگر تقسیم می‌کنند که احساس کنند به این کار تمایل دارند (باومن، ۱۳۸۴: ۷۰). به‌طور کلی او معتقد است روابط به سمت‌وسویی می‌روند که در آنها تعهد به‌ویژه تعهد بلندمدت، نوعی دام است که افراد باید از آن دوری کنند.

آنا تومی عشق

هلن فیشر، عشق رمانتیک را براساس تغییرات مغزی توضیح می‌دهد. فرضیه او این بود که سطح فعالیت بالاتری در شبکه‌های مغزی دوپامین - که محرکی طبیعی است - وجود دارد و کارکرد این سیستم مغزی تولید انرژی، سرخوشی، اشتیاق، تمرکز و انگیزه است که از ویژگی‌های اساسی عشق رمانتیک‌اند. همچنین ماده‌ای شیمیایی عصبی مرتبط، یعنی نورپینفرین، ممکن است به این جنون کمک کند؛ زیرا این پیام‌رسان عصبی در کنار تولید تمرکز و انگیزه، بعضی از واکنش‌های جسمانی عشق رمانتیک از جمله دلشوره، لرزش زنان و خشکی دهان را به وجود می‌آورد. به‌علاوه سطح پایین سروتونین موجب ظهور افکار ناخوانده و وسواسی عشق رمانتیک می‌شود؛ درنهایت، امکان دارد تعداد زیادی از سیستم‌های مربوط به مواد شیمیایی عصبی دیگر نیز درگیر باشند و در کنار هم دامنه احساسات، انگیزش‌ها، ادراکات و رفتارهای شایع در عشق رمانتیک را تولید کنند؛ اما «دوپامین» بیشتر مدنظر فیشر است (ر. ک. فیشر، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۷۵).

فیشر در آزمایش دیگری با همکاری‌اش، از هفده عاشق جدید اسکن مغزی گرفتند. این اسکن‌ها لکه‌های فعالیتی را در ناحیه کلاهی - بطنی^۹ یا وی.تی.ای نشان می‌دادند که کارخانه کوچکی در نزدیکی مرکز مغز است که دوپامین تولید می‌کند و این محرک طبیعی را به قسمت‌های زیادی از مغز می‌فرستد. این کارخانه قسمتی از سیستم پاداشی مغز است؛

¹ Polit & Haunger

در این زمینه کولایزی از اعتبار پایانی یا نهایی صحبت می‌کند که با مراجعه به هر یک از مطلعان صورت می‌گیرد؛ از این رو، او اعتباریابی توصیف‌های جامع از پدیده‌های مطالعه‌شده را از سوی مشارکت‌کنندگان، مهم‌ترین معیار ارزیابی یافته‌های پژوهش پدیدارشناسی تلقی می‌کند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۴۸/۱). در این مورد پژوهشگر متن مصاحبه را در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار داد و از آنها خواست یافته‌ها را مطالعه و همسانی آنها با تجارب خویش را کنترل کنند.

اصطلاح انتقال‌پذیری نیز جانشینی برای اصطلاح روایی بیرونی و نزدیک به اندیشه تعمیم‌پذیری مبتنی بر نظریه است که بر گسترش یافته‌ها و نتایج مطالعه به سایر محیط‌ها و موقعیت‌ها اشاره دارد (هومن، ۱۳۸۵: ۶۲). در پژوهش‌های کیفی بیش از آنکه به این توجه شود که نمونه‌ها نشان‌دهنده کل جامعه‌اند، به این توجه می‌شود که اطلاعات کسب‌شده، نشان‌دهنده کل اطلاعات موجود باشند (ادیب حاج‌باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۲). برای این منظور سعی شد تا حد امکان، افراد متفاوت با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مختلف، در نمونه گنجانده شوند و درباره جوانب متفاوت هر فرد به‌طور کامل کاوش شود.

مایل به بیان تجربیات ارتباطی خود در زمینه تجربه عشق بودند و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی آنها در جدول ۲ آمده است. نمونه‌گیری به شکل هدفمند از افرادی انتخاب شد که آگاهانه به بازاندیشی در روابط عاشقانه خود پرداخته بودند. فرایند نمونه‌گیری و انجام مصاحبه تا اشیاع داده‌ها یعنی تا زمانی که اطلاعات جدیدی حاصل نشد، ادامه یافت.

ابزار مطالعه، استفاده از مصاحبه عمیق و ژرف بود که در تابستان ۱۳۹۷ انجام شد. هر یک از مصاحبه‌ها به‌طور میانگین بین ۳۰ تا ۷۰ دقیقه طول کشید و مکالمات با استفاده از دستگاه ضبط صوت، ضبط و سپس لغت‌به‌لغت روی کاغذ پیاده شدند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش آنالیز ۷مرحله‌ای کولایزی استفاده شد (نیکبخت‌نصرآبادی و صانعی، ۱۳۸۳: ۱۴۲)؛ به این صورت که ابتدا گفته‌های شرکت‌کنندگان به‌دقت خوانده و جملات مهم مربوط به پدیده بررسی شده، استخراج شدند و معنای هر یک از جملات فرموله شد؛ سپس این معانی به‌صورت خوشه‌ها و تم‌هایی از موضوعات دسته‌بندی و درنهایت، به ساختار بنیادی تقلیل داده شدند.

در این پژوهش برای اثبات درستی و استحکام داده‌های پژوهش از دو معیار اعتمادپذیری و انتقال‌پذیری استفاده شد.

جدول ۲- مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	اسم مستعار	سن	جنسیت	وضعیت تأهل	تحصیلات
۱	صالح	۲۲	مرد	مجرد	کارشناسی
۲	سعید	۴۰	مرد	متاهل	کارشناسی ارشد
۳	مینا	۲۷	زن	مجرد	کارشناسی ارشد
۴	محمد	۳۵	مرد	متاهل	کارشناسی
۵	مرضیه	۲۰	زن	مجرد	کارشناسی
۶	احمد	۲۲	مرد	مجرد	کارشناسی
۷	شیوا	۲۹	زن	متاهل	کارشناسی ارشد
۸	سارا	۳۶	زن	مجرد	دکتری
۹	زهرا	۴۳	زن	مطلقه	دکتری
۱۰	سینا	۲۴	مرد	مجرد	کارشناسی ارشد
۱۱	امید	۲۴	مرد	مجرد	کارشناسی
۱۲	محسن	۲۴	مرد	مجرد	کارشناسی ارشد
۱۳	آرزو	۲۰	زن	مجرد	کارشناسی
۱۴	فرید	۳۳	مرد	مجرد	کارشناسی ارشد

یافته‌ها

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد چهار گونه عشق‌ورزی از

گفتم. به تجربه‌های مشترک انگار داشتیم، به حس‌های مشترکی این وسط بود تجربه‌های مشترکی که داشتیم به نظرم باعث شد خیلی زود مچ بشیم».

با وجود این، این وظیفه دو طرف درگیر در رابطه است که این رابطه را به رابطه خاص و عاشقانه تبدیل کنند. مینا می‌گوید:

«اون چیزی که بین ما شکل گرفت براساس به حس مشترک بود؛ ولی فقط حس مشترک نبود، چیزی بود که ما خودمون به وجود آوردیم»؛

به عبارت دیگر، ایده محوری در این گونه، این است که چیزی حاضر و آماده به نام عشق وجود ندارد و این خود دو طرف هستند که باید عشق را بسازند. مینا ادامه می‌دهد:

«عشق یعنی حضور بیشتر؛ باشن و با هم بسازن، معناهای مشترک خود را بسازن. این ساختن منظور سازگاری نیست؛ یعنی ساختن به معنای جدید از خلال به رابطه! به چیزی که شخصی اون دوتا باشه. براش به چیز دوم و به همتا وجود نداشته باشه».

اگرچه این تجربه ساختنی است، به محض ساخته شدن یا در مسیر ساخته شدن، به چیزی ناب و بدون جایگزین تبدیل می‌شود. مینا می‌گوید:

«معتقد نیستم برای به آدم n تا تجربه عاشقانه به وجود بیاد. احساس می‌کنم به انسان آنقدر توانایی نداره که بتونه مدام عشق بورزه. اون تجربه و بیان احساسی را می‌تونه فقط تو به رابطه داشته باشه».

در این دیدگاه عشق محصول تلاشی دوفره است که در طی زمان شکل می‌گیرد؛ بنابراین، اعتقادی هم به عشق در یک نگاه وجود ندارد. مینا می‌گوید:

«معتقد به عشق در به نگاه نیستم؛ چون این چیزی هست که شکل گرفت، عشق نبود، به رابطه بود، به چیزی بود که به وجود اومد و به واسطه مؤلفه‌هایی که این رابطه داشت، تبدیل شد به عشق».

در این نوع عشق‌ورزی فرایند رابطه، زمان‌مند بودن و تکاملی بودن عشق نقش اساسی دارد. مینا می‌گوید:

«اینطور نبود که بگم از آغاز به رابطه همه‌جانبه بود! نه! خیلی قدم‌به‌قدم پیش رفت».

علاوه بر این، تعامل، مذاکره و گفتگو، در جهت ساخت

تجربه مشارکت‌کنندگان استخراج‌شدنی است: ۱- عشق به‌منزله دستاورد با دو زیرمقوله ساخت تجارب مشترک و صعود، ۲- عشق به‌منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره، با دو زیرمقوله تجربه عاطفی دست‌یافتنی و تجربه عاطفی دست‌نیافتنی، ۳- عشق به‌منزله اعتیاد، و ۴- عشق به‌منزله تجربه فیزیولوژیک. همچنین یک گونه تجربه غیرعاشقانه نیز بین مشارکت‌کنندگان شناسایی شده است که «گونه تجربه رابطه جنسی عاری از عشق» نامگذاری شد. درست است که این مقوله ذیل تجارب عاشقانه نیست، به‌دلیل اینکه بین مشارکت‌کنندگان وجود داشت، در اینجا درباره آن بحث می‌شود. دلیل دیگر بررسی این گونه این است که در آغاز شکل‌گیری رابطه، ممکن است این تصور برای طرف مقابل وجود داشته باشد که وارد تجربه‌ای عاشقانه می‌شود؛ زیرا ممکن است در هیجان‌های اولیه و نوع آشنایی و مکالمات ردوبدل شده بین دو طرف، رگه‌هایی از رابطه عاشقی (البته مبتنی بر فریب) وجود داشته باشد؛ بنابراین، ضروری است درباره این مقوله نیز بحث شود.

عشق به‌منزله دستاورد

عشق به‌منزله ساخت تجارب مشترک

از گونه‌های شناسایی شده در عشق، عشق به‌منزله دستاورد است که خود شامل دو زیرمقوله عشق به‌منزله ساخت تجارب مشترک و عشق به‌منزله صعود می‌شود. مراد از عشق به‌منزله دستاورد، رابطه‌ای است که با مؤلفه‌هایی ممکن است به عشق تبدیل شود. مینا ۲۷ ساله می‌گوید:

«تجربه عشق ممکنه اول از به تجربه معمولی، تجربه احساسی معمولی شروع بشه و آنقدر پخته بشه و پر و بال بگیره که شبیه نداشته باشه».

البته پتانسیل تبدیل شدن به عشق، مانند برخی مشابهت‌ها، باید در ذهن دو طرف رابطه وجود داشته باشد. مرضیه ۲۰ ساله می‌گوید:

«چیزی که هست تو اون ۶ ماهی که با هم دوست بودیم، خیلی با هم حرف زدیم، اون از خودش گفت من از خودم

رابطه و تبدیل آن به عشق انتخاب می‌شود؛ مینا ادامه می‌دهد:

«حرف‌زدن، مدام حرف‌زدن و همه‌چیز و همه توقع را گفتن، حتی توقعات جنسی».

همین نگاه دستاوری و ساختنی بودن عشق، آن را به امری زمینی و دست‌یافتنی تبدیل می‌کند؛ بنابراین، عشق در این گونه، برای مثال از دید مینا،

«یه چیزه بزرگ و یه چیزه دست‌نیافتنی نیست. بیشتر شبیه تجربه است؛ اما یه تجربه ناب و خوب و یه تجربه که قرار نیست آگه اتفاق افتاد، شبیه داشته باشه».

از سوی دیگر، زمینی و دست‌یافتنی بودن عشق، به حضور در رابطه و دوطرفه بودن آن منوط است. مینا می‌گوید:

«یعنی وقتی توی یه تجربه عاشقانه سیر می‌کنی، دوجانبه بودن را باید داشته باشی؛ یعنی هم دوست داشته باشی و هم دوست داشته بشی. این عشق‌های یه‌طرفه را من دوست ندارم. احساس می‌کنم استعلایی است که در ادبیات پرورنده شده. عشق باید تجربه بشه. باید حضور داشته باشه. باید دو طرف باشن و تجربه خالص و ناب خودشون را بسازن. عشق برام بیشتر این جهانبه! تا اون جهانی!»

عشق به منزله صعود

تفاوت این مقوله با مقوله پیشین، در نوع نگاه به فرایند، مسیر و نتیجه رابطه است. به نظر می‌رسد در عشق به منزله ساخت تجارب مشترک، طی کردن مسیر به تنهایی لذت‌بخش است و به نوعی هدف در مسیر و فرایند تعریف می‌شود. عشق به منزله صعود، در بسیاری مؤلفه‌ها شبیه عشق به منزله ساخت تجارب مشترک است. منتهی به نظر می‌رسد در این گونه، تعریف هدف یا مقصدی مهم است که این رابطه عاشقانه باید به آن سمت میل کند. گرچه ممکن است این هدف به درستی مشخص نشده باشد؛ بنابراین، در این گونه، علاوه بر توجه به فرایند و مسیر و اعتقاد به ساخت دوطرفه، هدف یا نقطه‌ای نهایی که باید به آن رسید نیز مهم است؛ بنابراین، واقع‌نگری این مقوله، از مقوله پیشین کمتر است؛ گرچه به منزله پیش‌زمینه ذهنی در شروع و فرایند رابطه وجود دارد. علاوه بر این سختی در وصال، در این مقوله اهمیت

بیشتری می‌یابد. سعید ۴۰ ساله می‌گوید:

«من عاقلانه انتخاب کردم و با مخالفت‌های خانواده‌اش مواجه شدم. مخالفت خانواده باعث شد من و اون در یک جبهه قرار بگیریم بر علیه دشمن فرضی. این هدف مشترک داشتن ما را بیشتر به هم پیوند داد و سختی‌هایی که برامون پیش می‌امد همه تمرکز ما را بر این گذاشته بود که از این مرحله رد بشیم، این خیلی ما را به هم نزدیک کرد. متقاعد کردن پدرش برای ازدواج، ما را در یک راستا قرار داد».

یا صالح ۲۲ ساله می‌گوید:

«عشق شبیه کوه، یه صعود سخته. هرچه سخت‌تر باشه بعد که می‌ای انرژی بیشتری داری. عشق یه صعود سخته».

هدف‌مدار بودن رابطه، خطر روزمره‌شدن عشق در این

گونه را بیشتر می‌کند. سعید ۴۰ ساله می‌گوید:

«دیگه اون قوت قبل را نداره، دچار روزمرگی و عادت می‌شه، هدف مشترک رفت و از طرف دیگه، الان فهمیدم که اون هدف مشترک خیلی مهمه تو زندگی»؛

البته چون اعتقاد به ساختن عشق و فرایندمحور بودن آن

در این مقوله نیز وجود دارد، کنشگران با وارد کردن حوزه‌های جدید شناخت و طرح موضوعاتی که به گفتگو ختم شود، سعی در ایجاد هیجان دوباره در رابطه را دارند. سعید ۴۰ ساله می‌گوید:

«آگه شناخت کامل شه نمی‌دونم چرا دیگه چیز جدیدی برات نداره. در هر رابطه‌ای چه عاشقانه و چه دوستانه، تا وقتی از مصاحبت لذت می‌برم که چیزی برای شناخت وجود داشته باشه، حرف جدیدی داشته باشه، آگه تو تکرار افتاد، نمی‌گم بدم میاد اما لذت اولیه را نداره. اون آدم (طرف مقابل) نباید ثابت باشه، باید دنبال یادگرفتن باشه، امروز و فرداش فرق کنه. همسر الان تو یه حوزه جدید (عرفان) وارد شده، الان حرف جدیدی برای من داره. خیلی وقت‌ها به یه پدیده که برمی‌خوریم سعی می‌کنه با دانشی که داره تحلیل کنه»؛

البته ممکن است این ایجاد هیجان و نشاط در رابطه،

به دلیل فی‌البداهه نبودن، هیچ‌گاه جای هیجان اوایل رابطه را نگیرد. سعید می‌گوید:

«یکی از شرایطی که عشق پایدار نمونه اینه که هدف مشترک داشته باشی. بعد از آن دیگه آن هیجان اولیه را تجربه نکردم. هرکاری هم بکنی که اون هیجان برگرده، کار تدبیره، تدبیر هم کاره عقلم».

همچنان که ممکن است هدیه‌ای با بسته‌بندی زیبا با ذوق باز شود و بعد پسندیده نشود. در ادامه به هر دو زیرمقوله اشاره و با بخش‌هایی از مصاحبه‌ها مستند می‌شود.

عشق به منزله تجربه دست‌یافتنی

در این گونه، خود افراد در روابط درگیر می‌شوند و آن را جستجو می‌کنند. به دلیل اعتقادداشتن به ساخت و تمایل به دریافت عشق بسته‌بندی شده و کامل، امکان مقایسه با موارد دیگر وجود دارد و همیشه این امکان هست که فرد با خودش فکر کند اگر فرد دیگری را انتخاب کرده بود، بهتر بود؛ بنابراین، ناب‌بودن کمتر معنا می‌یابد. شیوا ۲۹ساله می‌گوید:

«بدترین تجربه من تو دانشگاه بود. وقتی دیدم همه دنبال گزینه‌اند که با کی برن بیرون؟ منم دختر شیطونی بودم دوست داشتم بازم اون اتفاق بیفته؛ ولی یهو گیر افتاده بودم می‌رفتم تو جمع می‌دیدم همه هم‌سن و سال‌های من دانشجو هستن، دوست نداشتم به کسی بگم من ازدواج کردم. بعد کیس‌های دیگه را می‌دیدم که فلانی شوهرش اینه. من با کسی ازدواج کردم که حتی دیپلم هم نداشت. برای همین سرخورده شدم و احساس کم شد. نقطه تماس من با گزینه‌های دیگه قطع شده بود.»

عاملان درگیر در این گونه عشق‌ورزی، تلاش خود را در جهت بهبود رابطه یا رفع کدورت‌های احتمالی می‌کنند یا با سازوکارهایی سعی می‌کنند رابطه را لذت‌بخش‌تر کنند؛ اما ایده حاضر و آماده‌بودن عشق، مانع رضایت کامل از رابطه یا داشتن تصورات غیرواقعی به رابطه می‌شود.

عشق به منزله تجربه دست‌نیافتنی

در این مقوله، افراد به دلایل شخصیتی نظیر کمبود اعتماد به نفس در برقراری ارتباط با جنس مخالف یا ترس از بروز احساسات، وارد رابطه با شخص دیگری نمی‌شوند. محسن ۲۴ساله می‌گوید:

«تو این سن اعتماد به نفس پایین هست برای برقراری رابطه. این چیزی که می‌گم لزوماً منطقی نیست؛ ولی ذهنیت من هست. من از لحاظ ظاهری فکر می‌کنم خیلی مهمه که یه پسر برای دخترا جذاب باشه. بعد من قد کوتاهی دارم و خیلی

علاوه بر این در این گونه نیز اعتقاد به عشق در یک نگاه وجود ندارد. سعید می‌گوید:

«اول انتخاب کردم و در اثر ارتباط علاقه‌مند شدم. در این ارتباط با موجود ناشناخته‌ای مواجه می‌شی و دوست داری بشناسی، بیشتر بدونی، برای شناخت باید نزدیک‌تر شد، هرچه نزدیک‌تر بشی محبت بیشتر ردوبدل می‌شه.»

همچنین عشق باید در طی زمان شکل بگیرد صالح می‌گوید:

«عشق چیزی نیست که سریع برای یه رابطه عاشق بشی. عشق باید خیلی بگذره، طولانی مدت، چیزهایی که مدنظر هست را داشته باشه تا عاشقت بشی.»

عشق به منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره

در این گونه، ایده محوری این است که عشق مانند هدیه‌ای تزیین شده و به صورت غیرمنتظره در اختیار فرد قرار می‌گیرد. تجربه متداول عشق در یک نگاه، حاصل چنین برداشتی از رابطه عاشقانه است. این مقوله، خود شامل دو زیرمقوله عشق به منزله تجربه دست‌یافتنی و عشق به منزله تجربه دست‌نیافتنی می‌شود. در هر دو مقوله انتظار دریافت رابطه‌ای کامل و بی‌کم و کاست وجود دارد؛ رابطه‌ای که از همان ابتدای امر وجود داشته است. در اینجا ایده‌ای درباره ساخت رابطه وجود ندارد؛ بنابراین، مواردی نظیر دریافت عشق در طول زمان، تلاش برای ایجاد و ساخت عشق و گفتگو و مذاکره در این مقوله موضوعیتی نمی‌یابند؛ زیرا همه چیز از همان ابتدا باید کامل و بی‌نقص باشد. به نظر می‌رسد بخشی از این رابطه به تصادف، شانس و بخت و اقبال واگذار شده است. مضرات چنین دیدگاهی در مواقعی که این عشق بسته‌بندی شده است، با ایده‌آل‌های فرد تفاوت دارد؛ مضراتی مانند داشتن نگاه غیرواقعی و سرخوردگی هنگام رویارویی با واقعیت و تلاش نکردن برای ترمیم و ساخت رابطه و درنهایت، یا ادامه‌دادن با بی‌میلی به رابطه یا قطع آن. در عشق به منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره، احتمال زیادی وجود دارد که فرد با ذوق و شوق وارد رابطه شود و بعد به این تجربه برسد که آنچه را فکر می‌کرده و می‌خواسته است، دریافت نکرده است.

عشق به منزله اعتیاد

در این گونه، رفتار عشق‌ورزی و مدام عاشق شدن، به شکل رفتاری اعتیادی در فرد بروز می‌کند؛ در واقع، فرد به فرد شدن و یا مورد عوض کردن به شکل مداوم در این گونه تکرار می‌شود و اعتقاد و آگاهی به چنین امری وجود دارد. محمد ۳۵ ساله می‌گوید:

«محسن نامجو به شعری داره می‌گه عشق اول همیشه خاطره است، عشق دوم همانا فاجعه است، عشق همیشه در مراجعه است. همیشه میاد و می‌ره، آدم ۷۰ ساله عاشق می‌شه، آدم ۲۰ ساله هم عاشق می‌شه».

براساس این دیدگاه فرد در هر سنی امکان و حق عاشق شدن را دارد؛ زیرا ماهیت عشق اینگونه است.

چیزی که در این مورد از عشق‌ورزی مهم است، تجربه هیجان و دست زدن به اعمال غیرعادی و همچنین وابستگی و علاقه متهورانه است؛ چنین امری هر دو جنبه جنسی و غیرجنسی در رابطه را شامل می‌شود. محمد می‌گوید:

«با یه خانمی دوست شدم که ساعته ۴ نصف شب که دلم براش تنگ می‌شد. خونه شون طبقه اول بود، یه پرادو داشتم، می‌رفتم زیر پارکینگ از تو بالکن می‌پرید و می‌آمد تو ماشین. خوب این عشقه، وجدانی هم نمی‌توننی بگی دوست نداشته».

منتهی به محض فروکش کردن هیجانات اولیه ناشی از ناشناختگی، فرد علاقه خود را به طرف مقابل از دست می‌دهد. تفاوت دیگر این گونه با گونه تجربه رابطه جنسی عاری از عشق این است که فرد در سطح خودآگاه نمی‌داند که می‌خواهد از فرد مقابل خود جدا شود؛ ولی برحسب عادت یا برخی ویژگی‌های شخصیتی از فرد مقابل جدا می‌شود.

دست‌نیافتنی بودن، از ایده‌های محوری این گونه از عشق‌ورزی است. محمد می‌گوید:

«احساسش زمانی زیاد می‌شه که وصال توش نباشه».

تجربه مشارکت‌کنندگان در این زمینه نشان داد فرد به شکل مکرر وارد رابطه با اشخاصی می‌شود که وصال آنها تقریباً غیرممکن است. اصلاً ایده وصال در این نوع عشق وجود ندارد. عشق تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که ناشناختگی و نرسیدن وجود داشته باشد و به محض وصال و آشنایی با واقعیت دو طرف، این عشق از بین می‌رود. محمد می‌گوید:

جذاب نیستم. تو معاشرت‌های اجتماعی هم خیلی آدم خوش‌زبونی شاید نباشم» و یا: «آدم درون‌گرایی هستم دلم نمی‌خواد احساساتم را به کسی بگم. یه بارم نشده که با کسی درد و دل کنم، فکر می‌کنم این یه جور حقیرشدن در مقابل طرف هست اگه احساساتم را بش بگم و بگم دوستت دارم. اگه جواب نه بشنوم خیلی شکست بدی هست».

نکته جالب در این مقوله بین مشارکت‌کنندگان این بود که این افراد به هیچ وجه تجربه شخصی و مستقیمی از روابط عاشقانه نداشتند و بیشتر به شکل ذهنی با آن درگیر بودند؛ اما تمایل دستیابی به این رابطه، به شدت در آنها وجود داشت. محسن می‌گوید:

«همیشه یه معشوق خیالی برای خودم تصور می‌کنم. نمی‌تونم جزئیاتش را بگم. از نظر ظاهری خیلی روش تأکید دارم که زیبا باشه».

با وجود این، مشارکت‌کنندگان اگر در معرض یه رابطه واقعی نیز قرار گیرند، وارد آن نمی‌شوند. محسن می‌گوید: «هر وقت نگاهش می‌کردم یه احساس خاصی داشتم، یه موجود زیبایی کنار دست نشسته که دوست داری در آغوشش بگیری؛ ولی بش نگفتم چون ترسیدم بگه نه و تصویری که دیگران از من دارند کاملاً خراب شه».

همچنین فکر کردن به مسائل پیش روی رابطه عاشقانه، بیشتر این گونه را به برقرار نکردن ارتباط تشویق می‌کند. محسن می‌گوید:

«همیشه به مشکلات مقابل عشق فکر کردم. اول کار تو به طرف یه حس خوب داری و دوست داری باش باشی تا آخر عمر؛ ولی بعدش به نظرم این حس از بین می‌ره. حس می‌کنم همه افراد برام خسته‌کننده می‌شن. تو با هرکسی زیاد باشی برات خسته‌کننده می‌شه».

یا امید ۲۴ ساله می‌گوید:

«تو دانشگاه از یه خانمی خیلی خوشم می‌اومد؛ اما در حد همین خوش آمدن بود. چیزی نگفتم می‌ترسیدم بگم که یهو جواب نه بده. خیلی خوشگل بود احساس می‌کردم از سرم زیاده. یه مقداری هم به خاطر وضعیت اقتصادی هست که خودم را از چنین مسئله‌ای بازمی‌دارم. باید حتماً پول خوب داشته باشم تا با یه خانمی ارتباط برقرار کنم».

همین وارد رابطه نشدن و درگیری صرفاً ذهنی با آن، زمینه ایده‌آل‌گرایی و داشتن تصورات غیرواقعی از رابطه را در این گونه بیشتر می‌کند.

رابطه‌ها، این فرصت را به فرد می‌دهد که وارد رابطه‌های جدید شود؛ در صورتی که در عشق به‌منزله تجربه دست‌نیافتنی، فرد اصلاً وارد رابطه نمی‌شود و تنها خیال آن را در سر می‌پرورانند.

عشق به‌منزله تجربه فیزیولوژیک

در این گونه از عشق‌ورزی، تجربه عاشقی بیشتر فرایندی فیزیولوژیک و هورمونی تلقی می‌شود. فرید ۳۳ ساله می‌گوید:

«عشق مخصوصاً بین ۱۵ تا ۲۵ سالگی بیشتر جنبه جنسی دارد، به سری هورمون تو بدنت ترشح می‌شه. برای همین این واکنش شیمیایی وقتی آدم‌ها به خواسته‌شون می‌رسن خنثی می‌شه و دنبال یه نفر دیگه هستن».

یا سارا ۳۶ ساله می‌گوید:

«عشق به میزان زیادی هورمونی هست و هیچ آدمی نیست که از این لحاظ شبیه هم باشن»؛

بنابراین، کارکرد هورمون‌ها، تعداد و میزان تمایل داشتن به تجارب عاشقانه را تا حد زیادی تعیین می‌کند. سارا می‌گوید:

«تو آگه می‌بینی خیلی آدم ملایمی هستی یا تاحالا پیشنهادی به کسی ندادی، خیلی نگو من خودکترلم، تو اتفاقی تو وجودت نیفتاده. یا کسی که خیلی دچار نوسانه یا خیلی حماقت‌ها کرده که نباید می‌کرده، تو فکر نکن اون خودکترلی کمتری روی خودش داشته. همه اینا نه ولی تا حد زیادیش هورمونه! حداقل شروعش هورمونه».

در این گونه، برای تأیید فیزیولوژیک بودن عشق، به تغییرات بدنی در این زمینه اشاره می‌شود. سارا می‌گوید:

«من اول که کسی (منظور کسی است که سوژه به آن علاقه‌مند بوده است) را می‌دیدم کف دستم داغ می‌شد، انگار کف دستم حرارت می‌داد، صدای قلبم را با گوشم می‌شنیدم یا صدای تلفن می‌اومد، قلبم از بدنم می‌زد بیرون. اینا هورمونه».

همچنین هورمونی بودن عشق، جنبه‌های غیرمادی را از عشق سلب می‌کند. سارا می‌گوید:

«من تو رابطه‌هام (عاشقانه) دیدم که یه دفعه احساس می‌کنم هیجان شدیدی بم دست داده، یه چیزی انگار جاری شد تو کل بدنم، بعد مطالعه کردم دیدم الان اکسیتاسین تو بدنم ترشح شده. این الان یه احساس آسمونی نیست که به من دست داده، نه! این لذت هورمونی هست که من دارم می‌برم. این ریزش چند تا هورمون

تا زمانی که دو تا شخص متفاوت هم را دوست دارن از دو خانواده متفاوت، زمانی که عشق جاری شد، وقتی این فاصله کم بشه، ایقدر خصوصیات بد اخلاقی طرف دیده می‌شه که اول یواش یواش رنگش را می‌بره، بعد بوش را می‌بره. خیلی‌ها را می‌شناسم که تو دوره نامزدی عاشق هم بودن و ازدواج کردن، ۱ سال تونستن زندگی کنن، جنس عشق نرسیده».

همین دست‌نیافتنی بودن عشق به دلیل اعتقادداشتن به وصال و هیجان‌طلبی است که آن را هیجان‌انگیز می‌کند.

در این گونه، عشق مانند مخدر عمل و حالتی از بی‌خیالی و خلسه را ایجاد می‌کند. در عین حال نشاط‌بخش نیز هست. گرچه خود فرد به دائمی نبودن این نشاط واقف است، دقیقاً هیجان و لذت رابطه از این بخش کسب می‌شود. محمد می‌گوید:

«برای من تعریف عشق، یه دوست داشتن انتحاری هست؛ مثل کسی که بمبی به خودش وصل می‌کنه و تو مسجد خودش را می‌ترکونه! عشق اینجوریه از نظر من! همیشه دلم می‌خواد یکی یه جوری دوستم داشته باشه که کسی دیگه نداشته. دوست داشتن انتحاری؛ یعنی یه دوست داشتنی که عقل را زایل می‌کنه. چیزی که ثانیه‌به‌ثانیه خوشی‌هاش با ثانیه‌به‌ثانیه بدی‌هاش خاطره باشه! فرجام نداشته باشه! وصال نداشته باشه! این تاوان عشقه! تاوان عشق نرسیدن هست! آگه لیلی به مجنون می‌رسید که افسانه نمی‌شد».

همچنین در گونه عشق به‌منزله اعتیاد، فرد نمی‌تواند منشأ و دلیلی برای شروع رابطه بیابد. دقیقاً مانند زمانی که فرد معتاد می‌شود. محمد می‌گوید:

«اینجور رابطه‌ها را نمی‌تونی بگی چه طوری شروع شد! مثل مصرف مواد مخدر، یهو چشمت را باز می‌کنی می‌بینی وسط یه رابطه‌ای!».

تفاوت این گونه با گونه عشق به‌منزله تجربه دست‌نیافتنی، در این است که در گونه عشق به‌منزله اعتیاد، این ایده وجود ندارد که عشق اساساً دست‌نیافتنی نیست؛ بلکه فرد به‌کرات عاشق می‌شود؛ ولی اعتقادی به وصال در عشق ندارد؛ زیرا بر این باور است که با وصال عشق از بین می‌رود؛ بنابراین، به شکل ناخودآگاه وارد رابطه‌های بی‌فرجام می‌شود یا به‌گونه‌ای رابطه را در میانه راه رها می‌کند تا شور و هیجان آن حفظ شود. در این حالت حتی سختی‌های جدایی نیز برای فرد نوعی هیجان به بار می‌آورد. همچنین باور به بی‌وصال بودن

«عشق مقدار زیادی‌اش هورمونی هست ولی به مناسبت که ما باش رابطه شکل بدیم. رابطه مادر و فرزند هم عشق هست ولی اون به مناسبت که با هم رابطه حمایتی شکل بدن. خود عشق تعریف نمی‌شه به اساسه! که باش رابطه شکل می‌گیره».

همچنین با اینکه در این گونه، اعتقاد به فیزیولوژیک بودن عشق وجود دارد، درگیری عاطفی و تمایل به تداوم رابطه نیز دیده می‌شود. فرید: می‌گوید:

«اگه دوباره بخوام به فاجعه عاطفی داشته باشم تحملش را ندارم یا دربه‌دری عاطفی! من دفعه آخری که تو رابطه بودم طرف وقتی رفت، با خودش به بمب هیدروژنی هم زد و رفت؛ چون به رابطه خوب بود».

هست، قسمت جلویی مغزت فعال می‌شه. می‌گن تا ۳۰ درصد احمق می‌شی؛ چون بخش قضاوت مغزت از فعالیت خارج می‌شه، هیچ اشکالی هم نداره، زندگی شیرین‌تر می‌شه»

البته ممکن است به مرور زمان و انباشت تجربه عاشقی فرد، کمی از اعتقاد صرف به فیزیولوژیک بودن آن کاسته شود. سارا ادامه می‌دهد:

«بعد دیدم به چیز آمیخته است، تو نمی‌تونی بگی کاملاً هورمونی! کاملاً عاطفه! به چیز کاملاً مرکبه. بعد اجزانش به هم پیچیده و آمیخته است».

همچنین عشق به منزله فرایندی هورمونی، می‌تواند مبنای شکل‌گیری انواع دیگر روابط قرار گیرد. سارا می‌گوید:

جدول ۳- گونه‌شناسی روابط عاشقانه

گونه‌های عشق‌ورزی	زیرمقوله‌های گونه‌های عشق‌ورزی	کدهای مفهومی
عشق به منزله دستاورد	ساخت تجارب مشترک	ساخت فعالانه عشق تدریجی بودن تجربه عاشقانه واقعیت دشوار مسیر عاشقی تعامل محوری و مذاکره‌مندی رابطه عاشقانه اهمیت فرایند محوری رابطه عاشقانه یکی بودن فرایند و نتیجه (طی کردن مسیر، تنها برای خود مسیر) نگاه تقریباً واقع‌گرا به رابطه عاشقانه طی کردن مسیر عاشقی تلاش‌گری در رابطه عاشقانه فرایند محوری منتج به نتیجه
	عشق به منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره	نگاه آمیخته از واقع‌گرایی و ایده‌آل‌گرایی به رابطه عاشقانه اعتقاد نسبی به عشق در یک نگاه گشودگی برای ایجاد رابطه انتظار رابطه کامل و بی‌نقص دریافت یک‌دفعه و آنی رابطه ایده‌آل‌گرایی نسبی به رابطه عاشقانه اعتقاد به عشق در یک نگاه ناتوانی در برقراری رابطه عاشقانه ترس از مشکلات عشق نگاه ایده‌آل‌گرا به رابطه عاشقانه
عشق به منزله اعتیاد	صعود	اعتقاد به بی‌وصال بودن عشق و تمایل به برقراری روابط بی‌فرجام پذیرش زایل شدن عقل در رابطه عاشقانه و استقبال از آن ورود و خروج مکرر به روابط هیجان‌طلبی در روابط عاشقانه اسطوره‌سازی و افسانه‌پردازی درباره عشق هورمونی و فیزیولوژیک بودن عشق سلب جنبه‌های غیرمادی از عشق مبنا قراردادن عشق برای برقراری رابطه
عشق به منزله تجربه فیزیولوژیک	تجربه دست‌نیافتنی	

گونه‌شناسی روابط عاشقانه

گونه‌شناسی تجربه روابط غیرعاشقانه

همان طور که گفته شد، تجزیه و تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهند چهار گونه تجربه عاشقانه از روابط مشارکت‌کنندگان استخراج می‌شود. علاوه بر این، یک گونه تجربه غیرعاشقانه با عنوان «تجربه رابطه جنسی عاری از عشق» نیز از یافته‌ها به دست آمد که برای تکمیل نتایج پژوهش، درباره آن بحث می‌شود.

گونه تجربه رابطه جنسی عاری از عشق

در اعتقاد این گونه از تجربه، عشق وجود ندارد و تنها سرپوشی زیبا برای رفع نیازها و به‌ویژه نیاز جنسی است و این حالت کاملاً به شکل غریزی و ناخودآگاه رخ می‌دهد. سینا ۲۴ ساله می‌گوید:

«عشق وجود ندارد، نظر من اینه که اونیه که بهتر نیازهای تو را برطرف می‌کنه عاشقش می‌شی. دو تا عامل وجود داره یکی همون که شوپنهاور می‌گفت که اراده معطوف به حیات هست که انتخاب می‌کنه و عامل دوم برطرف کردن نیازها. ما یه ناخودآگاهی داریم که تشخیص می‌ده این بهتر نیازهای منو برطرف می‌کنه».

یا احمد ۲۲ ساله می‌گوید:

«عشق مثل بقیه حس‌ها می‌مونه، اسمی نتونستن روش بذارن می‌گن عشق. عشق یه نیاز برای بقا بیشتر نیست، مثل نیاز به آب. ما تلاش می‌کنیم خیلی خاص جلوه‌اش بدیم».

در این دیدگاه اعتقادی به متافیزیک در رابطه عاشقانه وجود ندارد. سینا می‌گوید:

«آخه من خیلی به متافیزیک اعتقاد ندارم، شاید بعضی‌ها تعریفشون از عشق این باشه که ما یه روحی داریم و با روح طرف گره می‌خوره. ما یه حس شدیدی به بقا داریم، دوست داریم زنده باشیم، وقتی یه شخصی این نیازها را برای ما برآورده می‌کنه ما خوشحال‌تریم کنارش؛ پس عشق را می‌شه اینجوری معنی کرد که کنار کسی هستی که کنارش خوشحالی. طرف آروم می‌کنه با برطرف کردن انواع نیازها، یه وقت‌هایی دلت می‌خواد فقط با کسی حرف بزنی».

تفاوت این گونه با گونه عشق به‌منزله تجربه فیزیولوژیک، این است که در این گونه کاملاً ابعاد جسمانی و جنسی در نظر گرفته می‌شود و ابعاد روحی - عاطفی در آن هیچ نقشی ندارند؛ در صورتی که در گونه قبلی ابعاد روحی و عاطفی نیز مهم‌اند. علاوه بر این در گونه عشق به‌منزله تجربه فیزیولوژیک، امکان گذار از سطح فیزیولوژی و هورمونی در طی زمان و ایجاد هویت مشترک در اثر تداوم رابطه وجود دارد؛ ولی در این گونه به این دلیل که نیازهای جنسی در اولویت‌اند، اعتقادی به ثبات روابط وجود ندارد. سینا می‌گوید:

«من خیلی معتقد به پایداری یه رابطه تا ابد نیستم. هیچ‌وقت نسبت به هیچ‌کسی حس اعتماد ندارم. کلاً از چیزهایی که برای آینده باشه می‌ترسم. خوشم نیامد یه تصمیمی الان بگیرم که برای ۱ ساله دیگه هم باشه».

یا احمد می‌گوید:

«هیچ‌وقت آدم مطمئن نبودم، حتی برای یه شلوار خریدن. هیچ‌وقت برای تصمیم گرفتن مطمئن نیستم. به یاد ندارم یه تصمیم گرفته باشم و بش مطمئن باشم. برای یه شلوار خریدن پدر خودم را درمیارم و بعد هم پشیمان می‌شم».

چنین دیدگاهی سبب شکل دادن روابط مقطعی، تصادفی و بدون تعهد و مسئولیت می‌شود. همچنین احتمال دارد همیشه عنصری از فریب یا دروغ برای رسیدن به رابطه جنسی وجود داشته باشد. احمد می‌گوید:

«رابطه رندم و دخترای خرده‌ای یعنی رابطه‌ای که مدت کوتاهی باش خوشحال باشم و بعد ولش کنم. فقط اینکه طرف را گول بزنم و بعد برم تو رختخواب، مدت هر رابطه هم تا وقتی که دلم را بزنه، تا وقتی که از یکی دیگه خوشم بیاد، دلیه! هیچ مسئولیت نداره».

یا احمد می‌گوید:

«عشق وجود نداره؛ اما منظورم این نیست که بتونی با هرکسی رابطه جنسی داشته باشی، این نه! اینکه نمی‌تونی به خاطر رابطه جنسی، عاشق کسی بشی، یه دوستانم سر گوشی‌اش که بری از اول تا آخر به همه گفته عاشقتم. برای چی؟ برای رابطه جنسی».

جدول ۴- گونه رابطه غیر عاشقانه

گونه‌های عشق‌ورزی	کدهای مفهومی
تجربه رابطه جنسی عاری از عشق	اعتقادداشتن به عشق و روابط عاشقانه مرکزیت نیاز جنسی ایجاد روابط متعدد و تصادفی اعتقادداشتن به تداوم روابط تأثیر ناخودآگاه در انتخاب رابطه وجود عنصری از فریب برای رسیدن به رابطه جنسی

گونه‌شناسی رابطه غیر عاشقانه

نتیجه

البته همه مؤلفه‌های عشق به‌منزله دستاورد، در مفهوم عشق کامل استرنبرگ یافت نمی‌شود. تنها بر این مبنا که سه مؤلفه مدنظر استرنبرگ یعنی صمیمیت، میل و تعهد در این گونه وجود دارد، این مورد تبیین‌شدنی است. افزون بر این، در مصاحبه‌های انجام‌شده به‌طور مستقیم به مؤلفه تعهد اشاره نشد؛ ولی به‌طور ضمنی و بر مبنای مواردی نظیر تصور آینده مشترک یا برنامه‌ریزی برای طی مسیری خاص و ساخت رابطه، می‌توان تعهد به معنای ماندگاری در رابطه را از این گونه استنباط کرد. به نظر می‌رسد نظریه آلن بدیو در کتاب در ستایش عشق این گونه از عشق را به‌طور کامل تری تبیین می‌کند. بدیو از ساخت عشق از منظر تفاوت یا ساخت عشق از منظر دو صحبت می‌کند. همان‌طور که گفته شد، در این نوع عشق نیز به‌کرات از ساختن رابطه از طریق گفتگو و تلاش صحبت شد. همچنین این گونه از عشق، اعتقادی به عشق در یک نگاه ندارد؛ همان‌طور که بدیو تأکید می‌کند: «ممکن نیست عشق به نخستین مواجهه کاسته شود؛ چراکه عشق نوعی ساختن است» (بدیو، ۱۳۹۳: ۳۴).

علاوه بر نظریه انواع عشق استرنبرگ، از نظریه قصه عشق او نیز می‌توان برای تبیین گونه عشق به‌منزله دستاورد بهره برد. قصه عشق به‌خوبی تفاوت دو زیرمقوله عشق به‌منزله ساخت تجارب مشترک و عشق به‌منزله صعود را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد عشق به‌منزله دستاورد با قصه‌های مشارکت استرنبرگ همخوانی داشته باشد. قصه‌های مشارکت بر این فرض استوار است که جفت‌ها قصد دارند با هم کار کنند؛ به این منظور که

در پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی و روش تجزیه و تحلیل کولیزی، چهار گونه عشق‌ورزی از تجربه مشارکت‌کنندگان استخراج شد: عشق به‌منزله دستاورد، عشق به‌منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره، عشق به‌منزله اعتیاد و عشق به‌منزله تجربه فیزیولوژیک. در پرتو تحلیل یافته‌ها، یک گونه دیگر خارج از گونه‌های یادشده با نام تجربه رابطه جنسی عاری از عشق شناسایی شد. عشق به‌منزله دستاورد، شامل دو زیرمقوله عشق به‌منزله ساخت تجارب مشترک و عشق به‌منزله صعود می‌شود. در این گونه، هیچ رابطه یا عشق پیشین یا عشق ایجادشده در یک نگاه وجود ندارد؛ بلکه این عشق در طی زمان و با طی کردن فرایندی ساخته می‌شود. مرور پسینی نظریه‌های مرتبط با عشق، نشان داد این نوع عشق را می‌توان با نظریات استرنبرگ و بدیو تبیین کرد. استرنبرگ بر مبنای مؤلفه‌های صمیمیت، میل و تعهد، هشت نوع عشق را شناسایی می‌کند. به نظر می‌رسد عشق به‌منزله دستاورد با عشق کامل یا آرمانی استرنبرگ همخوانی داشته باشد. از نظر استرنبرگ «این نوع عشق ترکیبی از سه حالت صمیمیت، شور و شوق (شهووت) و تصمیم/تعهد است. در این حالت فرد همسر خود را به‌عنوان یک انسان دوست می‌دارد و به او احترام می‌گذارد. به او متعهد است و از طریق برقراری ارتباط درست با او احساس نزدیکی می‌کند. رفتار دوستانه، رفاقت‌آمیز، محبت‌آمیز و مراقبت‌آمیز خواهد داشت» (Sternberg, 1986: 124).

انتظار دریافت رابطه ایده آل و حتی غیرواقعی دارد؛ ولی اقدامی برای آن انجام نمی دهد. به نظر می رسد این گونه، شامل افرادی با ویژگی های شخصیتی خاص نظیر کمبود اعتماد به نفس و ترس از برقراری ارتباط با جنس مخالف می شود. در مجموع افراد در این گونه، آرزوی دریافت عشق را دارند و درباره آن خیال پردازی می کنند؛ ولی هیچ گاه تلاشی در جهت آن انجام نمی دهند.

بخشی از مؤلفه های این گونه از عشق را با مبحث واقعیت و افسانه در قصه عشق از استرنبرگ می توان توضیح داد. نکته مهم در نظریه استرنبرگ، تمایز بین واقعیت و افسانه است. از نظر او، افراد سعی می کنند پیش فرض ها یا داستان های عشقی خود را جایگزین واقعیت کنند. به نظر می رسد در گونه عشق به منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره، دقیقاً فرد با پیش فرض های ذهنی خود یا قصه عشق خود وارد رابطه می شود؛ هرچند از این قصه آگاهی نداشته باشد (تجربه دست یافتنی) یا اینکه آرزو و خیال چنین رابطه ای را داشته باشد (تجربه دست نیافتنی). این گونه مصداق عشق در یک نگاه و ایده آل گرایی کامل در عشق است؛ زیرا چندان ممکن نیست فرد با یک نگاه شیفته و دلباخته کسی شود. مگر اینکه تصوراتی از معشوق در ذهن داشته باشد و بعد با دیدن فردی، همه این تصورات را بر او منطبق کند. حال ممکن است با او وارد رابطه شود (تجربه دست یافتنی) یا اینکه خیال این رابطه را در ذهن بپروراند (تجربه دست نیافتنی).

در گونه عشق به منزله اعتیاد، افرادی به شکل اعتیادوار وارد رابطه و از آن خارج می شوند. عشق برای آنها حکم یک مخدر را دارد که نوعی هیجان آنی و شدید به آنها می دهد و به همین دلیل است که فرد ناخودآگاه به سمت روابط کشیده می شود که هیچ فرجامی ندارند. در این گونه، فرد برای مدتی هم به لحاظ عاطفی و هم جنسی درگیری با فرد محبوبش پیدا کرده و بسیار محتمل است که بخشی از امور عادی زندگی خود را از دست بدهد یا آنها را قربانی روابط خود کند. این گونه از عشق ورزی، با کمی اغماض و تنها براساس تعریف

چیزی بیافرینند یا انجام دهند یا حفظ کنند. گونه عشق به منزله ساخت تجارب مشترک با قصه بافندگی و دوزندگی و قصه باغ، تطبیق پذیر است. «در قصه بافندگی و دوزندگی، عشق به دیده هر آنچه که زوج می سازند، نگریسته می شود؛ هرچه باشد، این قصه سراسر ساختن است. مردم طوری روابط خود را می آفرینند که انگار دارند جامه می آفرینند» (استرنبرگ، ۱۳۹۱: ۱۵۴). «در قصه باغ نیز زوجین رابطه را به چشم باغچه ای نگاه می کنند که لازم است مدام آن را پرورد و به هر شکلی به آن رسید. قصه باغچه می تواند بسیار سازش پذیر باشد؛ زیرا تقریباً همه چیز رو به بهتر شدن دارد. به شرطی که به آن برسیم و از آن مراقبت کنیم و این مراقبت مضمون محوری همه قصه های باغبانی است» (استرنبرگ، ۱۳۹۱: ۱۵۹). همان طور که مشاهده می شود، بیشتر مفاهیم عشق به منزله ساخت تجارب مشترک نظیر ساختن، کار مشترک، مستلزم تداوم بودن عشق و ... در این دو قصه یافت می شود. قصه دیگر، قصه سفر است که برای تبیین عشق به منزله صعود و تفاوت جزئی آن با عشق به منزله ساخت تجارب مشترک راه گشاست. «در قصه سفر، فرد عشق را به چشم سفر می بیند؛ سفری که دو مسافر دارد. مقصدهای مختلف و ممکن بسیاری وجود دارد. شاید بتوان گفت مقصدها بی شمارند. زوج توانایی انتخاب مقصد سفر مدنظر خویش را دارد» (استرنبرگ، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

گونه دوم، عشق به منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره است که با دو زیرمقوله تجربه دست یافتنی و تجربه دست نیافتنی شناسایی شد. وجه مشترک هر دو گونه، نگاه به عشق به منزله امری آماده و بسته بندی شده و همچنین ایده آل گرایی به عشق است که گاهی ممکن است سبب شکل دادن تصورات غیرواقعی از عشق نیز بشود. در عشق به منزله تجربه دست یافتنی، خود افراد عاملیت دارند و برای ایجاد رابطه تلاش می کنند. در این گونه گشودگی نسبت به ایجاد ارتباط وجود دارد؛ با این حال به دلیل اعتقادداشتن به ساختنی بودن رابطه و انتظار دریافت آنی آن، امکان مقایسه زندگی خود با دیگران وجود دارد. در عشق به منزله تجربه دست نیافتنی، فرد

ذکر شد، در این نوع عشق، ایجاد روابط غیرعادی برای کسب هیجان اهمیت زیادی دارد و به همین دلیل است که بعد از فروکش کردن هیجان، فرد دوست دارد رابطه عاشقانه با شخص دیگری برقرار کند. برمبنای دیدگاه استرنبرگ، «کسانی که دارای قصه علمی - تخیلی‌اند، در یکی از این دو مقوله می‌گنجند: یا به نظر می‌رسد مدام با جفت‌هایی رابطه برقرار می‌کنند که عجیب‌ترین جفت‌های ممکن هستند و یا اینکه حس می‌کنند بی‌اندازه عجیب و متفاوت از دیگران هستند و خوش دارند با کسانی باشند که برای این حالت بی‌نهایت عجیب ارزش قائل می‌شوند. در حالت اول دو سناریو عمومیت دارد؛ در سناریوی اول فرد آگاهانه و از روی قصد کسی را انتخاب می‌کند که عجیب و غریب بنماید. بخشی از هیجان رابطه در خود انتخاب غیرعادی‌ترین شخص ممکن نهفته است. در سناریوی دوم خود شخص متحیر است که چرا سروکارش با آدم‌های عجیب و غریب می‌افتد. در این سناریو، مثل سناریوی همه قصه‌ها، آدمی نه تنها کسی را انتخاب می‌کند که با قصه موردعلاقه‌اش همخوان است بلکه فعالانه نیز در شکل‌گیری رفتارهای جفت شرکت می‌کند و در نتیجه، ممکن است عملاً رفتارهای جفت خود را به‌سوی عجیب و غریب شدن سوق دهند و بعد اظهار نوامیدی کنند که چرا جفتشان چنین عجیب و غریب رفتار می‌کند» (استرنبرگ، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۷).

در گونه عشق به‌منزله تجربه فیزیولوژیک، تأکید زیادی بر جنبه‌های هورمونی عشق می‌شود. به همین دلیل شروع، فرایند و فروکش کردن احساسات یا اتمام عشق با کارکردهای هورمونی تعریف می‌شود؛ البته هورمونی تلقی کردن عشق در این گونه، به معنای بی‌ارزش تلقی کردن آن نیست؛ بلکه این شروع هورمونی عشق، می‌تواند مبنای شکل‌دادن روابط بلندمدت‌تری شود و در طی زمان و با شکل‌دادن تجارب مشترک، سبب ایجاد هویت مشترک شود. در این راستا، می‌توان به نظریه‌های فیشر استناد کرد. فیشر عشق رمانتیک را براساس تغییرات مغزی توضیح می‌دهد. براساس دیدگاه او

استرنبرگ از عشق و مؤلفه‌هایی که برای آن برمی‌شمارد، با گونه عشق رمانتیک در مثلث عشق استرنبرگ همخوانی دارد. «این نوع عشق ترکیبی از صمیمیت و شور و شوق است که براساس دو جنبه جذابیت فیزیکی و عاطفی استوار است. نوعی احساس نزدیکی، قرابت و پیوند بین دو زوج است؛ با این حال به دلیل نداشتن بینش و تعهد، امکان تداوم این عشق اندک است» (Sternberg, 1986: 124). همچنین عشق به‌منزله اعتیاد با مبحث قصه‌های چندگانه استرنبرگ تبیین‌شدنی است. او به این نکته اشاره می‌کند که هر فردی ممکن است چندین قصه از عشق داشته باشد. چنین چیزی بیان‌کننده این مطلب است که چگونه افراد روابط عاشقانه کاملاً متناقض و حتی در تضاد با هم را تجربه می‌کنند یا چگونه وقتی در رابطه با فردی خاص هستند و به‌طور تصادفی با فرد دیگری نیز آشنا می‌شوند، درباره انتخاب بین آنها دچار سردگمی می‌شوند؛ در حالی که حس می‌کنند هر دو این افراد ویژگی‌هایی پسندیده دارند. از نظر استرنبرگ «هر یک از ما نوعاً یک قصه عشق نداریم؛ بلکه قصه‌های چندگانه داریم. وجود این قصه‌های چندگانه بیانگر این واقعیت است که عشق نه تنها از دیدگاه افراد مختلف مفاهیمی متفاوت دارد، حتی از دیدگاه یک فرد نیز یک پدیده ساده نیست» (استرنبرگ، ۱۳۹۱: ۲۹)؛ در نتیجه، ممکن است در مقطعی رابطه‌ای به نظرمان یک رابطه عاشقانه رضایت‌بخش و حتی خوب بیاید؛ اما اگر جفت بالقوه دیگری با داستان دیگری وارد ماجرا شود و نقشی ایفا کند که در سلسله‌مراتب اولویت‌های ما در سطح بالاتری قرار داشته باشد، آن رابطه نخستین ممکن است به‌سرعت ناکافی به نظر برسد. هنگامی که با جفت بالقوه تازه‌ای آشنا می‌شویم - جفتی که در قالب داستانی می‌گنجد که در سلسله‌مراتب ذهن ما در جایگاه برتری قرار دارد - جفت قدیمی ممکن است به‌ناگاه همه یا بخش بزرگی از جذابیت خود را از دست بدهد (استرنبرگ، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۰).

از منظر گونه‌شناسی قصه‌های عشق، می‌توان قصه علمی - تخیلی را با این گونه از عشق مقایسه کرد؛ زیرا همان طور که

تیین پذیر است. باومن در مطرح کردن عشق سیال در پی توضیح، ثبت و درک ناپایداری خارق العاده پیوندهای انسانی و احساس ناامنی حاصل از این ناپایداری هاست. او از «روابط جیب بلوز» نام می برد که هنگام نیاز می توان آنها را شکوفا و پس از رفع نیاز آنها را کاملاً در جیب خود پنهان کرد. همچنین معتقد است روابط به سمت و سوی می روند که تعهد به ویژه تعهد بلندمدت، نوعی دام است که افراد باید از آن دوری کنند. مشاوره ها به افراد می آموزند که «اگر مایل به ایجاد رابطه هستید، فاصله خود را حفظ کنید. اگر می خواهید از دوستی خود احساس رضایت کنید نه تعهد بدهید و نه تعهد بگیرید. همیشه همه درها را باز نگه دارید» (باومن، ۱۳۸۴: ۱۴).

بدیو در کتاب در ستایش عشق گونه ای از عشق را نقد می کند که بسیار شبیه به عشق سیال باومن است. بدیو از سایت دوست یابی به نام متیک صحبت می کند. به گفته او نگاه متیکوار به عشق، «به ما می گوید که با حساب و کتاب به دنبال کسی باش که سلیقه، افکار و رؤیایها و سرگرمی های مشابه خودت را داشته باشد» (جفریس، ۱۳۹۴). این دیدگاه، امنیت عاطفی و روانی در برابر تعهدناشتن، وابستگی و ازهم گسیختگی روابط را به فرد آموزش می دهد. متیک این امنیت را با انکار اهمیت عشق و تقلیل آن به لذت، به فرد پیشکش می کند. این نگاه، نوعی ناپایداری تحمل پذیر را برای دو طرف درگیر در عشق پیشنهاد می کند. در مجموع، کنشگران بر مبنای تجارب گوناگون در طول زندگی و زمینه های زندگی شان، سبک های گوناگونی از عشق ورزی را تجربه می کنند. با وجود این، به رویارویی با عشق و تجربه عشق به منزله موضوعی دسترس پذیر توجه می شود؛ به عبارت دیگر، برداشت های غیرمادی و ماورایی از عشق بین مشارکت کنندگان وجود ندارد. همچنین برخلاف تعریف رایج از عشق که آن را معطوف به فردی خاص کرده است و این فرد جایگزینی ندارد، در گونه های جدید عشق ورزی چنین ایده ای وجود ندارد. در گونه عشق به منزله دستاورد، تمرکز بر ساخت رابطه ای ناب و منحصر به فرد و آن هم در طی زمان و

یک ماده شیمیایی عصبی مرتبط، یعنی نورپینفرین نیز ممکن است به عشق رمانتیک کمک کند؛ زیرا این پیام رسان عصبی، در کنار تولید تمرکز و انگیزه، بعضی از واکنش های جسمانی عشق رمانتیک از جمله دلشوره، لرزش زانوان و خشکی دهان را نیز به وجود می آورد (فیشر، ۱۳۹۶).

در گونه تجربه رابطه جنسی عاری از عشق که جدای از گونه های پیش گفته است، اعتقادی به عشق وجود ندارد؛ بلکه ادعای عشق، تنها هموار کردن مسیر برای شکل دادن به رابطه جنسی است. در این گونه به دلیل عاطفی نبودن روابط، روابط متعدد شکل می گیرند و هر رابطه ای تا زمانی ادامه می یابد که لذت بخش باشد. در این دیدگاه، اعتقادی به تأثیر ناخودآگاه در انتخاب افرادی که برای رابطه جنسی مناسب ترند، وجود دارد. این گونه از عشق را با نظریات استرنبرگ، باومن و بدیو می توان تبیین کرد. همان طور که گفته شد، استرنبرگ براساس مؤلفه های صمیمت، میل و تعهد گونه شناسی خود را از عشق ارائه می دهد؛ بنابراین، به نظر می رسد گونه تجربه رابطه جنسی عاری از عشق، با شیفگی (دلباختگی) استرنبرگ تبیین پذیر باشد. «در این نوع عشق بعد شور و شوق (شهووت) بر روابط افراد یا احساس یک فرد نسبت به دیگری حاکم است. یک حالت شدید شور و اشتیاق است که در آن فرد به شدت و به طور افراطی مجذوب شده، در حالی که تعهد و صمیمیت واقعی وجود ندارد» (Sternberg, 1986: 124). افزون بر این، از قصه عشق نیز می توان بهره برد. به نظر می رسد قصه مجموعه یا کلکسیون، با این گونه همخوانی داشته باشد. «در قصه مجموعه، شخص جفت خود را بدین دلیل انتخاب می کند که این جفت (زن یا مرد) در مجموعه فراگیرتری می گنجد. درست مثل اینکه کسی کلکسیون سکه، تمبر یا قوطی کبریت باشد و در پی یافتن سکه، تمبر یا قوطی کبریتی باشد که با مجموعه او بخواند. ممکن است به نظر فردی جفت وی کاملاً در زندگی وی بگنجد؛ اما اغلب مواقع این جفت چیزی نیست جز عنصری از یک مجموعه» (استرنبرگ، ۱۳۹۱: ۱۱۴). بخشی از این گونه با استفاده از نظریات باومن نیز

موضوع عشق آنها قرار گیرد. جدول زیر نظریه‌های پشتیبان گونه‌شناسی عشق را نشان می‌دهد.

با وجود مؤلفه‌هایی نظیر گفتگو و تعامل مداوم است و در سایر گونه‌ها مشارکت‌کنندگان معتقد بودند هر فردی می‌تواند

جدول ۵- تبیین نظری پسینی گونه‌شناسی عشق

تبیین نظری پسینی	گونه‌شناسی تجارب عاشقانه و غیرعاشقانه
نظریه	نظریه رداز
انواع عشق: عشق کامل	استرنبرگ
قصه عشق: قصه سفر قصه بافندگی و دوزندگی، قصه باغچه	استرنبرگ
ساخت عشق از منظر تفاوت	بدیو
واقعیت و افسانه در قصه عشق	«عشق به منزله تجربه عاطفی غیرمنتظره» - عشق به منزله تجربه دست‌یافتنی - عشق به منزله تجربه دست‌نیافتنی
انواع عشق: (شبه) عشق رمانتیک	استرنبرگ
قصه عشق: قصه‌های چندگانه، قصه علمی - تخیلی	استرنبرگ
هورمونی بودن عشق رمانتیک	هلن فیشر
نوع عشق: شیفتگی یا دلباختگی	استرنبرگ
قصه عشق: قصه مجموعه یا کلکسیون	استرنبرگ
عشق سیال	زیگمونت باومن
عشق متبک	آلن بدیو

۱۰۹-۱۲۵.

منابع

سهراب‌زاده، م. و حمامی، ع. (۱۳۹۳). «برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان: بررسی کیفی مسائل و تبعات روابط عاشقانه دختران مجرد تهرانی»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، س ۶، ش ۴، ص ۴۸۸-۴۷۱.

صادقی فسایی، س. و شریفی ساعی، م. (۱۳۹۱). «عشق و ضد عشق در سریال‌های ایرانی، تحلیل نشانه‌شناختی روابط عاشقانه و روابط مبتنی بر فریب در رسانه ملی»، پژوهش‌های ارتباطی، س ۱۹، ش ۳، ص ۹۶-۶۶.

صدیقی، ب. (۱۳۹۳). «عشق جنسیت‌زده: عشق مردانه/عشق زنانه»، دوفصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، س ۴،

ادیب حاج‌باقری، م؛ پرویزی، س. و صلصالی، م. (۱۳۸۹). روش‌های تحقیق کیفی، تهران: بشری.

استرنبرگ، ر. (۱۳۹۱). قصه عشق، نگاهی تازه به روابط زن و مرد، ترجمه: علی اصغر بهرامی، تهران: رشد.

باومن، ز. (۱۳۸۴). عشق سیال، در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه: عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.

بدیو، آ. (۱۳۹۳). در ستایش عشق، ترجمه: مریم عبدالرحیم کاشی، تهران: ققنوس.

جفریس، الف. (۱۳۹۴). آلن بدیو، عشق هر بار بازآفریدن است، ترجمه: خالد خسرو، تهران: دانشنامه مردمی ایران.

حیدری، آ. (۱۳۹۲). «عشق، سوپزکتیویته و قدرت، جامعه»، دوفصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، د ۲، ش ۷، ص

علم و فرهنگ تهران.

ش ۱۳، ص ۳۷-۵۰.

هومن، ح. (۱۳۸۵). *راهنمای عملی - پژوهش کیفی*، تهران: سمت.

صفایی، م. (۱۳۹۰). «جوانان و عشق؛ تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه»، *فصلنامه مطالعات*

زنان، ش ۲۸، ص ۸۱-۱۰۴.

De Munkm, V C. Korotayev, A. Munck, J & Khaltourina, D. (2011) "Cross Cultural Analysis of Models of Romantic Love Among U.S. Residents, Russian and Lithuanians." *Cross Cultural Research*, 45 (2): 128-154.

فرح‌بخش، ک. و شفیق‌آبادی، ع. (۱۳۸۵). «ابعاد عشق‌ورزی

براساس نظریه سه‌بعدی عشق در چهار گروه

زوج‌های در مرحله نامزدی، عقد، ازدواج و دارای

فرزند»، *فصلنامه دانش و پژوهش در روان‌شناسی*

کاربردی، د ۸، ش ۳۰، ص ۱-۲۰.

Farrer, J. Tsuchiya, H. & Bagrowicz, B. (2008) "Emotional Expression in Tsukiau Dating Relationships in Japan." *Journal of Social and Personal Relationships*, 25 (1): 170-188.

Félix, N. (2012) "Perceptions of Love and Sex Across the Adult Life Span." *Journal of Social and Personal Relationships*, 29 (6): 760-775.

فروم، الف. (۱۳۸۹). *هنر عشق ورزیدن*، تهران: مروارید.

فیشر، ه. (۱۳۹۶). *چرا عاشق می‌شویم؟ ماهیت و فرایند*

عشق رمانتیک، ترجمه: سهیل سمی، تهران: ققنوس.

علیرضائزاد، س. (۱۳۹۷). «عشق و جدایی: مطالعه‌ای مردم‌نگارانه

در بین زنان شاغل و تحصیل‌کرده ساکن تهران»، *نامه*

انسان‌شناسی، د ۱۴، ش ۲۵، ص ۱۱۵-۱۴۴.

Forester, J. Epstude, K. & Özelsel, A. (2009) "Why Love Has Wings and Sex Has Not: How Reminders of Love and Sex Influence Creative and Analytic Thinking." *Personality and Social Psychology Bulletin*, 35 (11): 1479-1491.

Jankowiak, W. Shen, Y. & Volsche, S. (2015) "Investigating Love's Universal Attributes: A Research Report from China." *Cross-Cultural Research*, 49 (4): 422-436.

کنعانی، م. و محمدزاده، ح. (۱۳۹۵). «تماس‌های شبکه‌ای و

تجربه عشق سیال: مطالعه کیفی دانشجویان دختر

دانشگاه گیلان»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، د

۹، ش ۱، ص ۱۱۵-۱۴۷.

Rohmann, E. & Führer, A. & Werner Bierhoff, H. (2016) "Relationship Satisfaction across European Cultures: The Role of Love Styles." *Cross-Cultural Research*, 50 (2): 178-211.

Sperechr, S. & Hatfield, E. (2015) "The Importance of Love as a Basis of Marriage: Revisiting Kephart (1967)." *Journal of Family Issues*, 38 (3): 312-335.

گیدنز، آ. (۱۳۸۵). *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه: محمدرضا

جلایی‌پور، تهران: طرح نو.

Sternberg, R. J. (1986) "A Triangular Theory of Love." *Psychological Review*, 93 (2): 119-135.

محمدپور، الف. (۱۳۸۹). *ضد روش، منطق و طرح در*

روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.

مختاری، ز؛ کیانپور، م. و آقابابایی، الف. (۱۳۹۵). «مطالعه

پدیدارشناسانه عشق ازدواجی در دوران آشنایی؛

تجربه زیسته کنشگران تازه ازدواج‌کرده شهر

اصفهان از آشنایی تا لحظه عقد»، *فصلنامه زن در*

فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، د ۸، ش ۴، ص

۵۱۷-۵۳۸.

میرمیری، ه. (۱۳۹۰). *برساخت اجتماعی عشق در تجربه*

زیسته ایرانی؛ مورد مطالعه دهه ۴۰، ۶۰ و ۸۰،

پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه